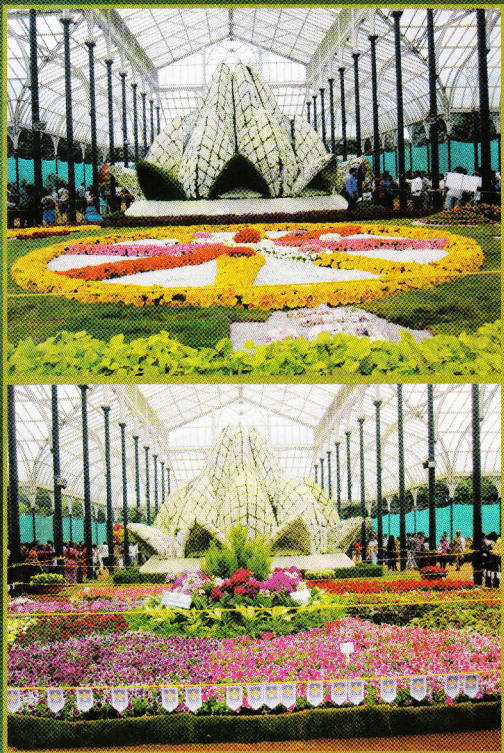


شماره ۲۸۴، نوامبر ۲۰۱۱، ع ۱۶۸

سیام بهانی



یادداشت ماه

درباره روز عهد و میثاق

«از دم صبح ازل تا آخر شام ابد دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود» حافظ

روز ۲۶ نوامبر را در بسیاری از ممالک به عنوان روز عهد و میثاق گرامی می‌دارند. داستان انتخاب این یوم در کُتب تاریخ بهائی آمده که احباء مکرراً به حضور مبارک پیشنهاد و استدعا کردند که روز اعلان کتاب عهد و استقرار آن حضرت بر کرسی مرکزیت عهد و پیمان در هر سال جشن گرفته شود. حضرت عبدالبهاء در برابر اصرار و الحاح دوستان، ششم قوس (آخر)، دورترین تاریخ از یوم صعود جمال مبارک، را روز عهد و میثاق تعیین کردند و چنان که می‌دانیم صعود روح مبارک خود حضرت عبدالبهاء به عالم بالا در شب دوشنبه ۲۸-۲۷ نوامبر روی داد یعنی یک روز پس از آن تاریخ که خود نشانه‌ای از آگاهی پیشین در عین محویت خاص آن وجود مقدس بود.

بقیه در صفحه ۶

فهرست مندرجات

آثار مقدسه / ۳	صعود ویولت خانم نخجوانی / ۳۹
دو شعر درباره میلاد حضرت بهاءالله / ۵	قدسیه خانم اشرف، داستان یک زندگی (۲) / ۴۱
تصاویر معبد نیلوفر آبی / ۷	برقهرمانان ایران چه می‌گذرد؟ / ۴۷
صد و نهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء / ۱۰	شعری از مهوش ثابت درباره صعود خانم نخجوانی / ۵۳
کنفرانس دگراندیش ستیزی و بهائی آزاری / ۱۲	شام شب نوروز در اراض اقدس در حضور ائمه البهاء
تاریخ دیانت بهائی در شیراز / ۲۵	روحیه خانم / ۵۴
فیلسوفان و آلهیون... یورش اخیر ایران به مراکز آموزشی را محکوم می‌کنند / ۳۶	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۸

عکس‌های روی جلد: در جشن سالینانه گل در شهر بنگلور، هندوستان کپیه‌ای از مشرق‌الاذکار هندوستان را با گل وجود آوردند.

این قوه اعظم محیی ایران است

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، جلد سوم

با وجود اینکه خدا از افق ایران چنین آفتاب روشنی طلوع داده که پرشوش بر شرق و غرب زده و چنین عهد و میثاقی تاسیس فرموده که سبب عزت ابدیه ایرانیان است و اسباب ترقی در جمیع جهات، خواه از مادیات خواه از اخلاق خواه سیادت. این قوه اعظم محیی ایران است. ایرانیان از این غافلند و می خواهند به این انکار باطل ایران را زنده نمایند. ملاحظه کنید که چقدر بی هوش و بی فکرند... همین قدر ملاحظه بکنند می فهمند که امر بهاء الله ایران را چگونه آباد نماید و ایرانیان را عزیز کند و لکن چه فایده، هوش ندارند... باری دعا کنید که بلکه ایرانیان قدری به هوش آیند و ملفت شوند که این گویک لامع ایران را روشن خواهد کرد و الّا به چراغ شمع و زیت، ایران مؤثر نمی گردد (صص ۳۱۴-۳۱۶).

رایت بانی در جمیع آفاق موج می زند و نیم جانپور خست ابی قالیم بعد راحیات می نخشد. آهنگ یا بهاء الاهی از قطعات خسته به ملا اعلی می رسد و نغمه یا علی الاعلی از شرق و غرب در بارگاه قدس وجد و فرح می نخشد. یگانگان در جذب و طربند و دوستاندگان در وجد و شمعند، آسیا و امریک دست در آغوشند و اروپ و امریک از جام وحدت مد هوش.

ولوله در شهر نیست جز شگن زلفید قنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
با وجود این، ایرانیان به خواب کابوسی گرفتار و به نوبوسی بتنی و خافل از این موبت کبری و حال آنکه ایران مطلع شمس حقیقت است و مرکز سوحات رحانیّه.

آب در کوزه و کل تشنه لبان می کردند یار در خنجر و کل کرد جهان می کردند

و تحریری باب الترقی می کنند و آرزوی عزت و شمت در عالم انسانی می نمایند و چنین موبتی را که در قطب ایران جلوه نموده
بی اعتنائی می کنند. ملاحظه نمایند که چقدر غافلند ایوم در هر اقلیمی اگر شخصی ایرانی را تعریف و توصیف خواهند گویند این
شخص از وطن بهاء الله است، فوراً عزیز و محترم کردند. اقلای ایرانیان باید قدر این را بدانند. از انظار جهانیان افتاده
بودند و از اعم متوحشه شمرده می شدند حال چنین عزت پدیدار یافتند و چنین تاجی از کوهر شاهوار بر سر نهادند. نعم

قال الشاعر:

هر که ارزان می خرد ارزان دهد کوهری طفلی به قرص نان دهد

حق عیان چون مهر رخشان آمده حیث کاندز شهر کوران آمده

شمس حقیقت اگر در سایر اقلیم اشراق نموده بود تا به حال اشعاش جهانگیر گشته بود زیرا اهل آن اقلیم قدر این فضل
عظیم را می دانستند و لو مؤمن نبودند مسرور بودند... باری هر ملتی به شخص شهسری افتخار و مهابت می نماید و لکن جمیع
این نفوس عظیمه گوگب آفل بودند... و لکن ایران که موطن مقدس است و مرکز تجلی اقدس، اهل آن از شمس
حقیقت غافل و ذایل، حال آنکه انوارش بر قرون و عصور بلکه احتجاب و دهور می تابد. (صص ۳۴۸-۳۵۰)
اما ایران ویران است، شمت بسیار باید تحمل نمود بلکه انشاء الله اصلاحی در حال ایران جلوه نماید (ص ۳۷۳)

لغات دشوار

محی: زنده کننده، زیت: زیتون، گوگب لامع: ستاره درخشان، سعه: هفت کانه، خمر: پنجه (قازات)، سوحات: ارلوات قلعه، گوگب
آفل: ستاره افول کننده، قرون و عصور: قرن ها و عصور، احتجاب: مدت های طولانی، دهور: دهر - روزگار، دراز

ولادت تو، جهان را تولدی دیگر

فرهمنده مقبلین (الهام)

شهنشهی که به اصلاح خلق مأمور است

توگل عنقائی

ای آن که در دو جهان نیست غیر تو رهبر
سوای مهر تو، عشقی نباشدم در سر
رسالت تو که بود از ازل نوید بزرگ
فرا رسید و عیان شد زمان فتح و ظفر
چنان پدیده ندیدست چشم دهر بخویش
چنین فرشته نژادست هرگز از مادر
ولادت تو، به آزادگان مبارک باد
تو، ای رسالتِ رحمانیتِ نجات بشر
هر آن که زنده شد از آن دم مسیحائی
بجز جمال تو، بر قبه ای نکرد نظر
در آستان تو ای برگزیده یزدان
همه حبیب لببند، کهتر و مهتر
شگفت نیست، حسودان فتاده در تب و تاب
چنین که نظم بدیعت شده جهان گستر
بر این لطیفه گواهند جمله اهل نظر
ولادت تو، جهان را تولدی دیگر
برسم تهنیت (الهام) این ترانه سرود
امید، آن که پذیری ز فانی مضطر

شهنشهی که به اصلاح خلق مأمور است
لوای نصرت او متن سوره ی نور است
به ظلّ خیمه گردون مدار حیّ قدیر
جهان و هرچه در آن است شاد و مسرور است
به فتح کشور دلها سپاه فاتح وی
چو روح پاک مسیحا روان و منصور است
شهی که امر مطاعش چو موج باد صبا
به هر طرف نگری در هبوب و منشور است
شهی که گوی زمین با تمام وسعت آن
درون چنبر حکمش چو گوی محصور است
شهنشهی که به اجرای امر اقدس او
جميع مقتضیات زمانه مأمور است
بین به سلطه روحانیش که دشمن و دوست
به طوع مجری آن امر و نهی و دستور است
شهی که در گه وی از مماس نقش جبین
فروغ جام جم و رشک رقی منشور است
شهی که بنده او راست بنده صد جمشید
شهی که خادم بابش خدیو و فغفور است
هزارها چو سلیمان به آن جلالت و جاه
به نزد مور سلیمان وی کم از مور است
طلوع طلعت جانان و ماه کنعانی
همان حکایت خورشید و شام دیجور است
ثبات نزد بهاء بی بهاست عنقائی
که دست عقل ز دامان وصف او دور است

این جلوه نموده
فرماند گویند این
در جهان این افتاد
بر سافند نعم

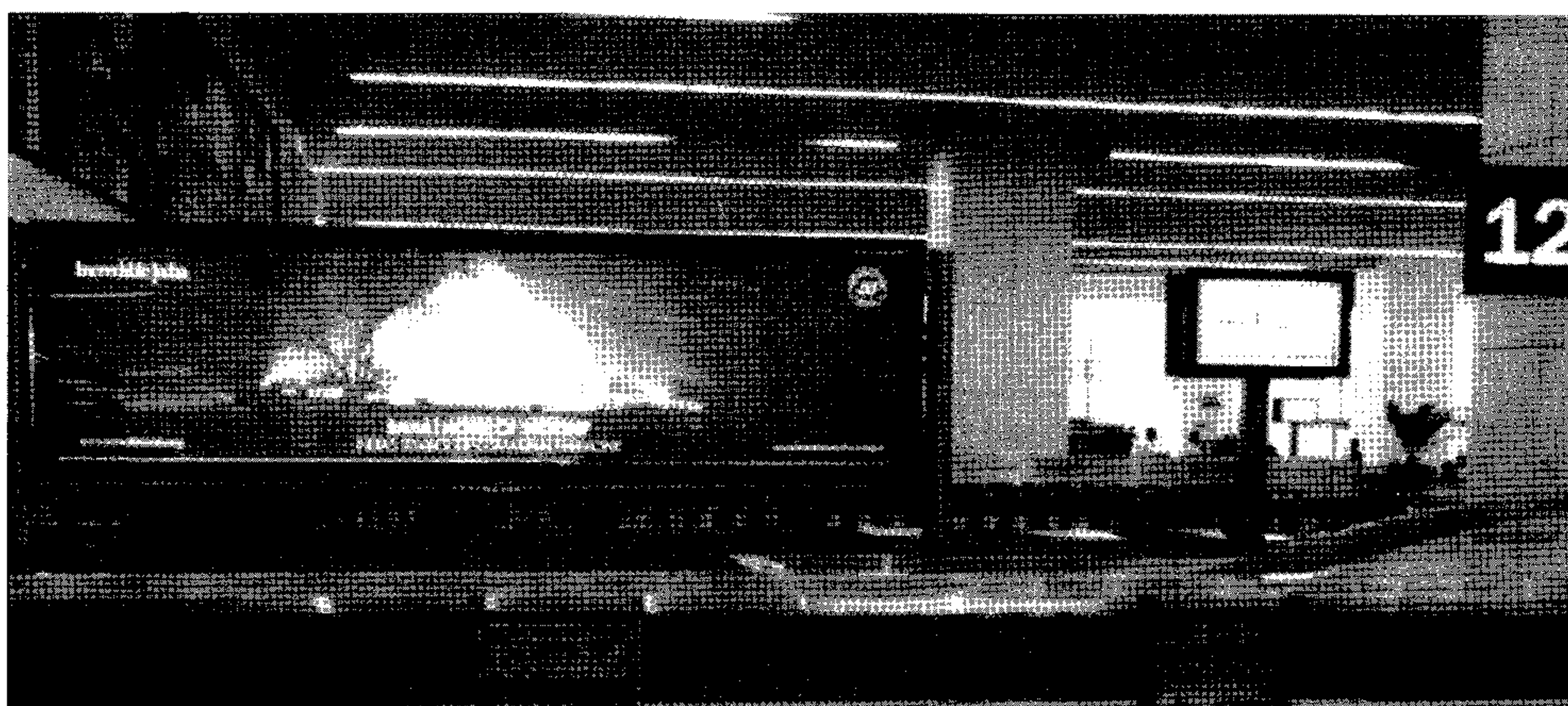
تقرین فضل
نمودن و کن جمیع
آن ز شمس
۵۰
۱۶۰

تقرین و ب

جامعیت جمیع مراتب کمال روحانی و جمال وجدانی و آنچه در نزد اهل الله [اهل بهاء] مسلم و متحتم و متین و متیقن و محکم است ثبوت و رسوخ و استقامت بر عهد و پیمان و میثاق حضرت رحمانی چه که از خصائص این ظهور اعظم و حقایق این رمز منمنم است و جامع جمیع مراتب» و البته کسی که به عهد جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله پای بند و وفادار است از کمالات روحانی و اعمال صالحه رحمانی نیز بهره وافر می گیرد.

«قومی برآیند که سبب نجات، اقرار به وحدانیت الهی است و حزبی برآیند که این کفایت ننماید بلکه منضم به اعمال صالحه رحمانی و شرمده ای برآیند که مؤید به اخلاق حمیده ربّانی و طایفه ای برآیند که

انتخاب تصویر "معبد نیلوفر آبی" توسط دولت هندوستان
برای جلب نظر سیاحان به سرزمین افسانه‌ای هند



درفرودگاہ دہلی

عالی جناب سو بود کانت ساهای SubodhKant Sahai، گفت: «هندوستان نماد معنویت نوع بشر است و معبد بهائی جایی است که مردم از هر دین یا آئینی می توانند برای تفکر یا دعا به آنجا بروند».

سلطان احمد Sultan Ahmed، وزیر گردشگری گفت: «اینجا مکان یگانه‌ای برای بازدید است. مهندسی آن اعتبار جهانی دارد و محیط پیرامونش آرام و فضایش تعالی بخش است». خانم شلیا دیکشیت Shelia Dikshit، وزیر کلّ دهلی، توضیح داد: «ما بیست و پنجمین سالگرد گشایش این معبد و صدمین سال ایجاد

دهلی مُدرن را جشن می‌گیریم
و برای این هم‌زمانی ارج
قائلیم. این معبد بنای زیبایی
است که همگان را در بر
می‌گیرد و نمادی برای دهلی
شده است».

بر روی هریک از پوسترها
یکی از جملات زیر نوشته
شده است:

- معبد بهائی "نماد هماهنگی
جمعی هند"
- معبد بهائی "نماد یگانگی
نوع بشر در هند"
- معبد بهائی "نماد یگانگی
ادیان"

در اینجا چند عکس از
این پوسترها، از شهرهای
مختلف جهان، بنظر
خوانندگان عزیز می‌رسد.



در خیابان‌های دهلی

پوستر

بر

CITROÏAL / VISIT US
 TTG Incontri 2011 - Pad. A1 - Stand 20-23, 31-37



BAHÁÍ HOUSE OF WORSHIP
 INDIA'S SYMBOL OF COMMUNAL HARMONY
 INDIA'S SYMBOL OF THE ONENESS OF HUMANITY

Incredible India
info@indiatourismmumbai.com
www.indiatourismmumbai.com

پوستری در میلان، ایتالیا

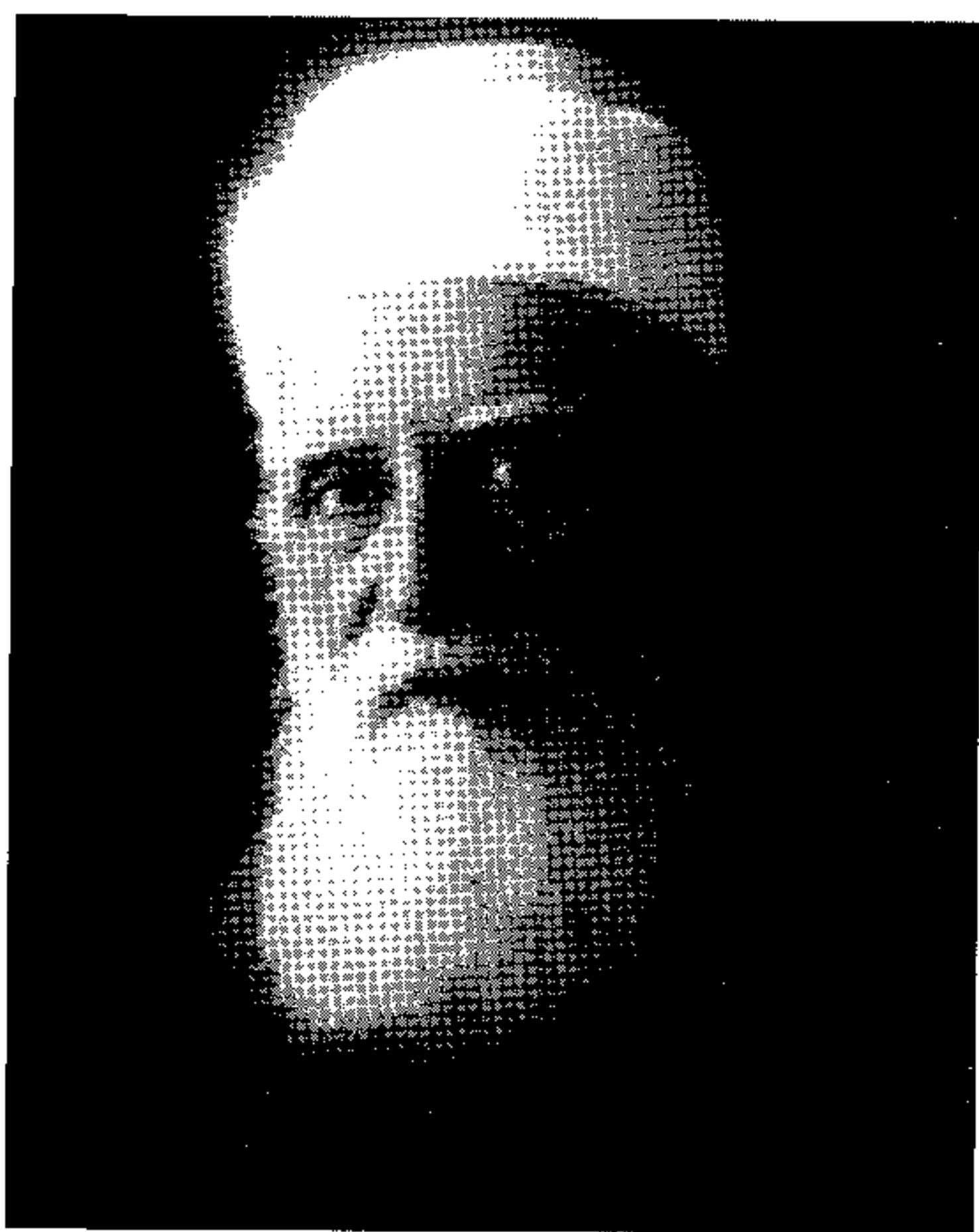


BAHÁÍ HOUSE OF WORSHIP
 INDIA'S SYMBOL OF UNITY OF RELIGIONS

بر بدنه اتوبوس در اتاوا

صد و نهمین سال

صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی



منبت با
طراوت،
چند سال

قبل یک تل سنگی بود و امروز با گل و ریاحین سبز و خرم است. آرزو دارم که بعد از من احبای عزیز متحداً به خدمت امرالهی قیام کنند و به خواست خدا چنین خواهد شد. عنقریب اشخاصی مبعوث خواهند شد و به عالم، روح خواهند بخشید».

شواهد و قرائن بسیار هست و بعضاً در کتب مندرج است که آن حضرت خاتمه حیات خود را به روشنی می دیدند و وصایای خود را به احبای طیب مکاتیب متعدد و بیانات شفاهی بیان می فرمودند که از همه مهم تر وفاداری به امر مبارک، اتحاد احبای و قیام برای خدمت امرالهی بود، سه توصیه ای که پیش از آن در مکاتیب متعدد آن حضرت مورد تأکید قرار گرفته بود چنان که در عبارات زیر ملاحظه می گردد:

- در عالم وجود صفتی بهتر و خوش تر و شیرین تر از وفا نیست. این منقبت از اعظم اساس دین الاهی است.
- وفا اول باید به خدا و اوامر و عهد او نمود

چنان که جناب محمدعلی فیضی در کتاب **حیات حضرت عبدالبهاء** یادآور می شوند، حضرت عبدالبهاء «از چند ماه قبل از واقعه هائله [صعود] غالباً در الواح و آثار مبارکه و همچنین بیانات شفاهی به مسافران و زائرین کلمات یا جملاتی مرقوم و یا حضوراً می فرمودند که با اشاراتی بس لطیف حاکی از قرب صعود آن حضرت به ملکوت ابهی بود از جمله... در لوح مبارکی که در آخرین هفته ایام حیات خطاب به احبای امریک صادر فرمودند چنین مرقوم است: «یا بهاء الابهی. از جهان و جهانیان گذشتم و از بی وفایان دلشکسته گشتم و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر می زنم و هر روز آرزوی پرواز به ملکوت می کنم. یا بهاء الابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت، آزاد کن.»

«اسمعیل آقا - خادم محبوب باوفایش چنین حکایت می کند: تقریباً بیست روز قبل از صعود مولای عزیزم نزدیک باغچه بودم که صدای مبارک را شنیدم، یک نفر از احبای قدیم را صدا نموده می فرمودند: بیا تا با هم از صفای این باغ لذت ببریم، نگاه کن که روح وفاداری ممکن است چه کارهایی بکند؟ این محلّ

و بعد به بندگانش.

• امروز اهمّ امور اتّحاد و اتّفاق احبّای الهی است که با یکدیگر یک دل و یک جان شوند تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم کنند و تعصبات جاهلیّه ملل و مذاهب را ازاله نمایند.

• الیوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّاء نیست.

و بالاخره: این یوم یوم قیام به خلعت است و عبودیت آستان احدیّت، تا حیات باقی است تعجیل نمایید و تا بهار را خزان در بر نگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمایید.

• بکوشید که در عبودیت آستان مقدّس استقامت نمایید. این است آن عزّت ابدیه، این است نعمت سرمدیه، این است سبب نورانیّت وجود در عالم ملکوت، این است سبب ترقی در این اوج نامتناهی.^۱

حضرت عبدالبهاء در آن چه می گفتند خود سرمشق بودند. سفر آن حضرت به اروپا و امریکا در فاصله سنین ۶۷ و ۶۹ سالگی در حالی که سال های طولانی حبس و محرومیّت، سلامت و قوّت وجود آن حضرت را سخت مختل کرده بود برای ابراز وفاداری به امر مبارک، برای ارائه سرمشق خدمت و برای تقویت اتّحاد و اتّفاق احبّاء آثارش تا الی الابد پایدار است. عجب نیست که در مراسم خاکسپاری آن حضرت نماینده همه ادیان یهودی، مسیحی، مسلمان، خطباء، ادباء، شخصیت های بنام مملکتی شرکت کردند و در خطابات، مقالات و اشعار بزرگواری بی بدیل و بی مثل آن حضرت را هریک به زبانی ستودند. بر طبق نوشته جناب محمّد علی فیضی: «مراسم تشییع و

استقرار جسد مطّهّر، در آرامگاه ابدی که یکی از اتاق های شمالی مقام مقدّس اعلی از طرف عائله مبارکه انتخاب گردید، روز سه شنبه ۲۹ نوامبر با حضور مندوب سامی مستر هربرت سموئیل و حاکم بیت المقدّس و حاکم فنقیاء و رؤسای محل و نمایندگان دول مقیم در حیفا و رؤسای روحانی مذاهب مختلفه از کلیسی، مسیحی، مسلمان، درزی، مصری، یونانی و جمعیت زیادی از احبّای امریک، اروپ، هندوستان و دوستان مقیم حیفا و عکا از زن، مرد و اطفال که تقریباً به ده هزار نفر می رسید به عمل آمد». مبالغه نیست اگر بگوییم چنین تجمع عظیمی از نمایندگان فرهنگ های مختلف برای شخصیتی که بر آئینی دیگر بوده است در تاریخ جهان سابقه نداشته و ندارد.

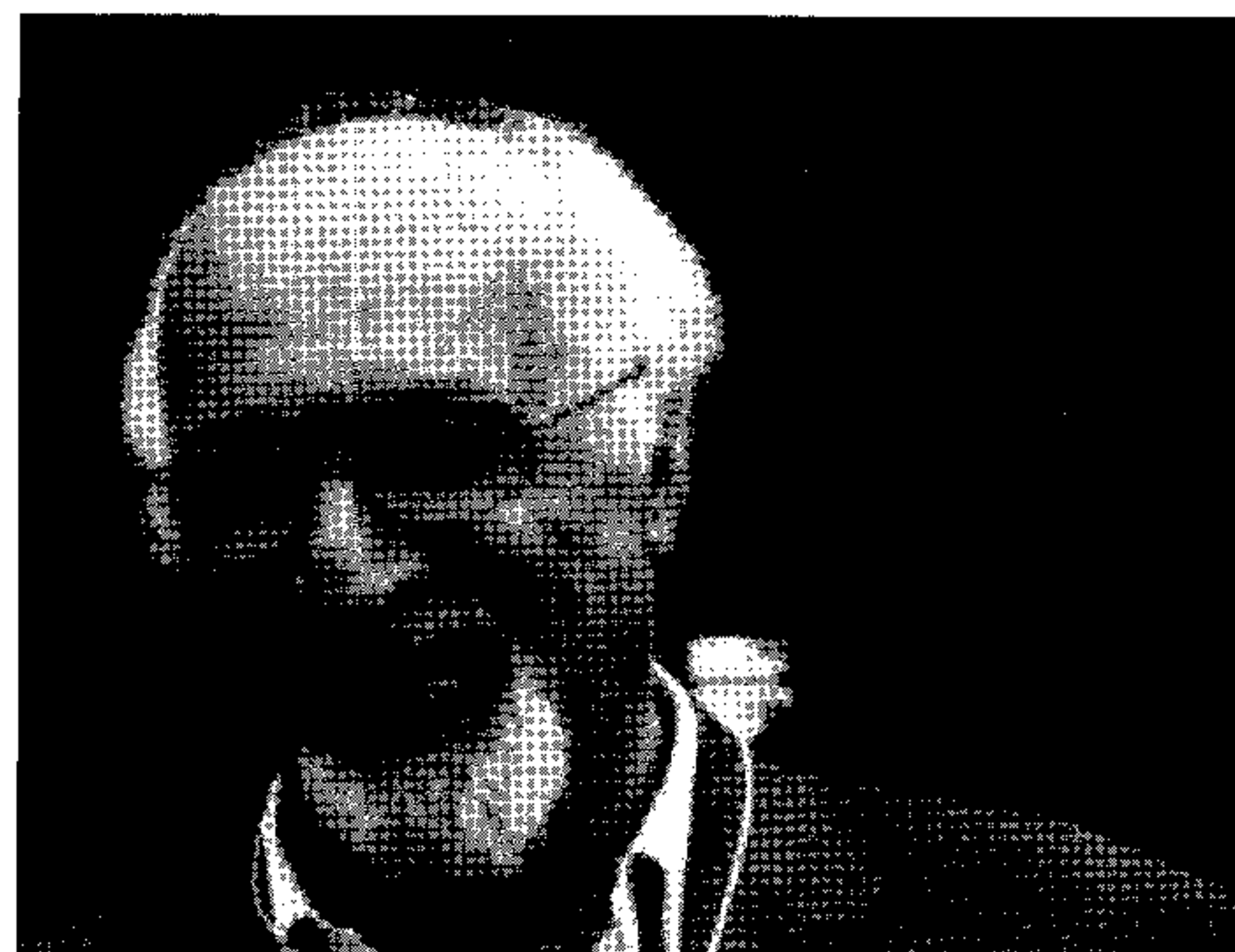
صد و نهمین سال صعود مبارک مقارن آغاز یکی از نقشه های تبلیغ و توسعه امر مبارک است که خود در شمار کوشش هایی است که برای به کمال رساندن اجرای نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء (۱۹۱۷-۱۹۱۶) در تحت نظارت مؤسّسات امر الهی و خصوصاً بیت العدل اعظم، طرح ریزی شده و به جریان افتاده و از جانب احبّاء مستلزم اقدامی هماهنگ و همدست، با احساس عمیق وفاداری به مرکز عهد الهی، همراه با صمیمیّت وفاداری است و پاسخی است مثبت به آرزوی حضرت عبدالبهاء که عنقریب اشخاصی مبعوث شوند و به عالم روح تازه بخشند. ■

یادداشت

۱- مأخذ نصوص مبارکه عموماً از *گلزار تعالیم بهائی*، تألیف کتر ریاض قدیمی است.

کنفرانس دگراندیش ستیزی و بهائی آزاری

در روزهای اول تا سوم ژوئیه کنفرانسی با عنوان "دگراندیش ستیزی و بهائی آزاری" در دانشگاه تورنتو کانادا تشکیل یافت که در آن قریب سی تن از اساتید دانشگاه و پژوهشگران سخنرانی‌هایی ایراد نمودند. در دو شماره گذشته مجموعاً خلاصه هفت سخنرانی راجع کردیم و در این شماره خلاصه دو سخنرانی دیگر را به نظر خوانندگان می‌رسانیم. در شماره‌های آینده به تدریج به درج خلاصه بقیه سخنرانی‌ها خواهیم پرداخت. برای شنیدن متن کامل هر سخنرانی می‌توان به این پایگاه اینترنتی مراجعه کرد: <http://www.sitenama.net>



دکتر منصور فرهنگ

از دانشگاه بنیگتون

موانع مدارا در فرهنگ سیاسی ایران

نکاتی را که من در عرایضم مطرح می‌کنم مربوط به مدارا در برابر آزادی اندیشه و بیان در

زندگی سیاسی و مذهبی جامعه ایران است. مدارا یا تساهل در حوزه سیاست و مذهب، پسندیش بیان و تبلیغ عقیده، نظریه یا برنامه‌ایست که قبول نداری و به آن معترضی. در سطح فرد اعتراض یک مداراجو می‌تواند تمایل به تضعیف و حتی حذف عقیده فرد مقابل باشد ولی این میل به عمل و تهدید در نمی‌آید و با خویشتن‌داری در ذهنیت فرد معترض مهار می‌شود. به بیانی دیگر، یک انسان مداراجو معترض به یک اندیشه است ولی اعتراض فزون‌تر او به سرکوب آن اندیشه است. این‌گونه مدارا جویی در سطح جامعه یا ملت، مبتنی بر تبیینی از سیاست است که نهادینه کردن آن دفاع از آزادی‌های مدنی و مذهبی را از وظایف اصلی حاکمیت می‌داند. این تبیین از این سیاست بر این پیش‌فرض استوار است که اتباع جوامع بشری اصطکاک عقیده، منافع، سلیقه و غرور دارند و این اصطکاک‌ها نه تنها به درجات مختلف و متغیر، دائمی و اجتناب‌ناپذیرند، بلکه با گسترش طبقات میانی و مدرن شدن اقتصاد و فرهنگ، حادث‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. به بیان دیگر، در حریم سیاست هر تنزی آنتی تنزی دارد، هر نظریه‌ای مخالفی دارد، هر اندیشه‌ای مورد سؤال قرار می‌گیرد، بسیاری از تصمیمات مهم،

پیامدهای غیرقابل انتظار دارند، هر سیاستمداری رقیبی دارد و هر حرکتی برای تغییر یا اصلاحات با مقاومت رو به رومی شود. نظریه پردازانی بوده‌اند و هستند که اینگونه اصطکاکات را اجتناب‌ناپذیر نمی‌دانند و معتقدند که قانون‌مندی تاریخی یا وحی الهی می‌تواند راهنمای انسان‌ها در ساختن "اوتوبی" (Utopia) یا مدینه فاضله باشد. نه تنها چنین نمونه‌ای هرگز در روی کره خاکی نبوده و نیست بلکه هر جا که مبلغین "اوتوبی" یا مدینه فاضله به قدرت رسیده‌اند، حاکمیت آنان با خشونت و نفی آزادی‌های مدنی توأم بوده و نتایج برنامه‌های اقتصادیشان برای غالب مردم رضایت بخش نبوده است.

تعریف من از فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و عادات فکری است که بر رفتار و کردار و انتظارات و نگرانی‌ها و امیدهای مجتمع (The aggregate) آن جامعه یا ملت تأثیر مستمر دارند.

لذا در چهارچوب تجربیات تاریخی و واقعیت‌های کنونی، ایجاد نظم نسبی در جامعه از دو طریق کلی میسر است: یکی استبداد که اعمال قدرت از طریق قهر و خشونت و تهدید است و دیگری دموکراسی که بر پایه اتکاء روی قوانین، ارزش‌ها و روش‌های تصمیم‌گیری و اداره امور همگانی استوار است. نه استبداد در همه جا یکسان است و نه دموکراسی، ولی تفاوت کیفی بین دو نظام قابل تشخیص و انکار ناپذیر است. این نکته را باید افزود که حتی در بالیده‌ترین دموکراسی‌ها نقائص و کاستی‌های مستمر وجود دارد و نارضایتی مردم

از عملکرد رهبران‌شان، رویدادی کم و بیش دائمی است. با این همه، نظام دموکراسی پُرعیب و نقص هیچ رقیبی ندارد که در ایجاد رضایت نسبی جامعه، در آزمون تجربی، کارنامه موفقیت‌آمیزی داشته باشد. بنا به گفته "وینستون چرچیل" دموکراسی بدترین نوع حکومت است به استثنای انواع دیگری که در سراسر تاریخ آزموده شده‌اند.

در جهان غرب، دموکراسی با اصل رأی اکثریت شهروندان برخورددار از حق رأی آغاز شد. در اینگونه دموکراسی‌ها نه تنها مدارا وجود نداشت بلکه تبعیض علیه زنان و گروه‌های دیگر، حتی بردگی، امری عادی بود. صد و پنجاه سال مبارزه مستمر، رأی را به تمام اتباع کشور بسط داد و دموکراسی محدود اولیه را به دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر تبدیل کرد. برای کشوری مثل ایران به دلائل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاعاتی و متأثر از تحولات داخلی و جهانی، دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر تنها راه رهایی از استبداد و سنت‌های ناهنجار است. مسئله مهمی که ایرانیان، ایرانیان آرزومند به دموکراسی و کثرت‌گرایی، باید به آن توجه داشته باشند اینست که موانع پیشرفت به سوی هدف، محدود به سلطه حاکمیت استبداد نیست، بلکه این فرهنگ سیاسی کشور است که باید از بلایای سنت دیرینه استبداد و نامداراجویی، رهایی یابد. چرا که خصوصیت‌های این فرهنگ ناسازگار با کثرت‌گرایی و مداراجویی، بر رفتار و کردار و بینش بسیاری از منتقدین استبداد حاکم، تأثیرگذار است. و لذا این خطر

است. و مذهب، صریح یا معترضی. می‌تواند غلبه فرد تهیید در نسبت فرد گری. یک بسته است. همیشه جمع جامعه یا ست که ک مانی و ت می داند. بیش فرض متکاک. و بین منف و معیبه. گسترش و فرهنگ. دیگر. در هر ی مورد نسبت مهم.

وجود دارد که مبارزه علیه استبداد الزاماً مبارزه برای دموکراسی نباشد و فروپاشی استبداد حاکم به جایگزینی استبداد جدیدی برسد - چنانکه بیست و پنج سال مبارزه علیه استبداد شاه به فاجعه ولایت فقیه کشید.

به عنوان یک اصل کلی می توان گفت که



ویژگی های ذهنی و رفتاری و عاداتی در یک جامعه در رابطه با نیازها و چالش های عمومی، زاینده و زاینده ساخت حاکمیت در آن جامعه است. در ایران، ما سه هزار سال تاریخ استبداد داریم. تعجب آور نیست که فرهنگ سیاسی گرفتار ذهنیت و رفتار عامی است که با مدارا و حق شرکت مردم در امور همگانی ناسازگار است. زنده یاد محمد مختاری (عکس بالا) در کتاب *تفسیرین مدارا* که شامل بیست مقاله از بازخوانی فرهنگ ایران است، می نویسد: «ادبیات کهن ما تبلور باورها، ارزش ها، هنجارها و گرایش های فرهنگ دیرینه ماست. در تأیید و بزرگداشت و غنای این ادبیات بسیار سخن گفته ایم که البته به جا نیز بوده است، اما ضرورت های کنونی سرنوشت ملی، ما را ناگزیر می کند که به محدودیت های آن نیز به تبع محدودیت های کل فرهنگ مان، چشم بگشاییم». چاپ دوم کتاب مختاری در سال

۱۳۷۷ بود یعنی یک سال پیش از اینکه بوسیله مأمورین جمهوری اسلامی به قتل برسد.

مختاری با تحقیق در آثار کهن ادبیات ایران، نتیجه می گیرد که غالب متفکرین ما، چه عارف شیفته و چه دانشمند اخلاقی، چه ادیب پند آموز و چه شاعر تغنی گرا، رابطه

بین مردم و حاکمیت را به رابطه شبان و رومه تشبیه می کنند. از دید مختاری این پدیده فرهنگی، هم خصلت افراد است و هم خصلت جامعه. مختاری با مثال های مختلف از ادبیات کهن و امثال و حکم زنده یاد علی اکبر دهخدا، نشان می دهد که نصیحت و موعظه مسلط شاعران و متفکرین ایران کهن به هم میهنان خود، تمکین به فرهنگ تکلیف و تزکیه نفس فردی است و به ندرت از حقوق انسان ها و مسئولیت حکام نسبت به جامعه سخن گفته می شود. مذهب رسمی سرزمین ما هم که سرایا تکلیف و تمکین برای مؤمنین و لعنت و نفرین و تهدید برای بی دینان یا از دین بریدگان است. استعاره رومه و شبان نامی مناسب برای فرهنگ آمریت و تابعیت است.

با همه تحولاتی که در صد سال اخیر در جامعه ایران به وقوع پیوسته، فرهنگ سیاسی کشور هنوز متأثر از ویژگی های فرهنگ عشیره ای

کهن است فرهنگ سیاسی منتشر شد. داده است و فرهنگ می کند و می چه بعد از می کردند و حذف یل رسیده بود. ایلات دیگر و تمرکز قدرت رفتاری یل عام یک قریه رویه تغییر نامی از قریه ولی واضح فساد و جمهوری می زند که فقیه با همه ایران کهن در تاریخ طلبی بوده تلاش های قدرت و فرهیختگی به جلوه دادن نیست بلکه جامعه حکم و

کهن است. محمود سریع القلم در کتاب *فرهنگ سیاسی ایران* که در سال ۱۳۸۶ در ایران منتشر شد، تحقیق و تحلیل قابل توجهی ارائه داده است. او رابطه بین فرهنگ عشیره‌ای کهن و فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران کنونی را نقد می‌کند و می‌گوید چه در تاریخ قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، ایلات ایران کشور را قبضه می‌کردند و به قدرت رسیدن یک ایل به معنی حذف ایل دیگری بود که توانائیش به انحطاط رسیده بود. هر ایل‌ی که به قدرت می‌رسید، ایلات دیگر را با زور زیر سلطه خود در می‌آورد و تمرکز قدرت سیاسی را بر مبنای فکری و رفتاری ایل خود بنا می‌نهاد و چه بسا که قتل عام یک قوم و یا اهالی یک شهر بهای این رویه تغییر حکومت بود. در کتاب *سریع القلم*، نامی از اقتدارگرایان کنونی ایران برده نشده، ولی واضح است که تمامی نقد کتاب متأثر از فساد و ظلم و انحطاط اخلاقی در نظام جمهوری اسلامی است. هر صفحه کتاب فواید می‌زند که فرهنگ شاهنشاهی و فرهنگ ولایت فقیه با همه تفاوت‌هایشان فرهنگ عشیره‌ای ایران کهن است.

در تاریخ ایران، افراد و گروه‌های اصلاح طلبی بوده‌اند که برای قانونی شدن نظام کشور، تلاش‌های ارزنده‌ای کرده‌اند، ولی ساختار قدرت و فرهنگ عشیره‌ای حاکم بر آن امکان موفقیت به آنان نداده است. تأکید بر موانع فرهنگی یا ذهنی مدارا، نفی یا کم‌اهمیت جلوه دادن عوامل مادی، طبقاتی و اعتقادی نیست بلکه توجه به داده‌هایی است که بر کل جامعه حکم فرما است و لذا شهروندان آگاه،

توانایی به چالش کشیدن و تغییر آنها را دارند. در جوامعی که در حال گذار از استبداد به دموکراسی و از تابعیت به مشارکت هستند، روشنفکران در پیشبرد اهداف مدنی و فرهنگ مدارا نقش محوری دارند. بیش از یک قرن تلاش و مبارزه برای رهایی از استبداد و فرهنگ آمریت و تابعیت و گسترش طبقه متوسط و افزایش چشمگیر سطح سواد و دانش، به جرأت می‌توان گفت که زمینه‌های عینی و ذهنی دموکراسی و کثرت‌گرایی و فرهنگ مدارا در جامعه ایران تقویت شده است، ولی هنوز مردم ما زیر سلطه استبدادی به مراتب خشن‌تر و غیر عقلایی‌تر از استبداد پیشین زندگی می‌کنند. مطالعات تجربی پژوهش‌گران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در پنجاه سال گذشته نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرهنگ سیاسی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود و از طریق یادگیری به جامعه پذیری شکل می‌گیرد و در عین حال تحت تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی متحول می‌شود و تغییر و رشد می‌کند - رشدی که ماهیتاً تدریجی و فرار است نه چون تغییرات اقتصادی که سریع و ناگهانی و قابل سنجش است. اگر تاریخ مدرن و پژوهش‌های تطبیقی را معیار ارزیابی قرار دهیم، به جرأت می‌توان گفت که ویژگی‌های یک فرهنگ ملی با تهدید و تحمیل تغییر نمی‌کند. تحول فرهنگی در جهت مدارا جویی و کثرت‌پذیری فقط در جامعه‌ای برخوردار از آزادی و امنیت امکان پذیر است و حتی در چنین محیطی رهایی از چنگال تعصبات و تابوها و عادات و رفتار ناسازگار

ی یک
ز پنکه
مورین
می به
تحقیق
دبیات
ی گیرد که
می به
چه
و چه
نی . چه
وز و چه
ربطه
و رومه
پدیده
حصول
ر دیت
و د خدا
مسط
بهان خود
فلس ویت
ر مشیت
می نرد
تکلیف و
و نهید
منعده
ریت و
حیر در
سیسی
عشیره‌ی

رواداری، نیاز به کار جمعی در نهادهای دموکراتیک دارد. تحلیل و تفسیر و خلاقیت نظری، ارزش و اهمیت خود را دارند و ایرانیان هیچ کمبودی در این زمینه‌ها ندارند ولی نوشتن و گفتن جایگزینی برای تمرین عملی مدارا نیست. ما از راه فیلم دیدن و کتاب خواندن رانندگی و دوچرخه سواری یاد نمی‌گیریم: باید دوچرخه سوار شویم، زمین بخوریم و رانندگی بکنیم، به هزار و یک مشکل بر بخوریم تا بتوانیم راننده شویم یا دوچرخه سواری کنیم. تمرین مدارا در این چهارچوب در رابطه با مشکلات و موانع رفتاری باید فهمیده شود.

در دو دهه اخیر گفتمان دموکراسی و حقوق بشر در مجامع جوانان و روشنفکران ما خصوصاً زنان از رشد و کیفیت چشمگیری برخوردار بوده است ولی متأسفانه هنوز از این تحول امید بخش سازمان یافته فراجناحی (Non Partisanship) بهره نبردیم. در داخل کشور رژیم پادگانی و اطلاعاتی ولی فقیه، چنین فرصتی به فعالین حقوق بشر نمی‌دهد و عناصر و گروه‌هایی که جرأت اعتراض دارند با خطر زندان، شکنجه و اعدام روبه رو هستند. در خارج از کشور حمایت از حقوق بشر و اعتراض به آزار و سرکوب آزادی خواهان در ایران مستمر، وسیع و در حال گسترش است ولی هنوز نهادی ساخته نشده که همه مدافعین حقوق بشر بدون در نظر گرفتن تمایلات خاص سیاسی، عقیدتی و مذهبی به همکاری دعوت شوند. یعنی یک سازمان عفو بین الملل ایرانی. این نهاد باید دارای یک اساسنامه دموکراتیک فراجناحی باشد و هیئت امنای آن بوسیله

اعضای حق عضویت پرداز برای مدتی معین انتخاب شوند و اداره آن زیر نظر هیئت امنای انتخابی به دست مدیران حرفه‌ای و حقوق بگیر سپرده شود. همه ملت‌ها و مجامع بشری نیاز به چنین نهادی دارند و نیاز ایران به تشکیل آن کمتر از هیچ کشور و جامعه‌ای نیست. گفتن ندارد که خانه بومی و منطقه‌ای این نهاد ایران است، ولی حالا که چنین امری میسر نیست حامیان حقوق بشر در خارج از کشور می‌توانند سازندگان این نهاد باشند و تقویت و شناسایی بین‌المللی آن را ادامه دهند تا روزی رسد که نتیجه کوشش آنان به ایرانی برخوردار از آزادی‌های مدنی و حق ترویج فرهنگ مدارا منتقل گردد. خیلی متشکرم.



دکتر مینا یزدانی
از دانشگاه کنتاکی شرقی

بهائی هراسی در اندیشه سیاسی ایرانیان
عمّال امپریالیسم؛ جاسوسان روسیه،
انگلیس، آمریکا و اسرائیل؛ مزدوران استعمار؛
ایادی صهیونیسم؛ اینها عباراتی هستند که

چنان مکرر در مورد بهائیان ایران شنیده شده و استفاده شده‌اند که ما را از تعریف واژه بهائی‌هراسی بی‌نیاز می‌سازد. در فرصت اندکی که در اینجا برای پرداختن به مطلبی به این اهمیت در اختیار دارم، در ابتدا به بعضی عوامل رفتاری و فرهنگی می‌پردازم که زمینه را برای ایجاد و اشاعه بهائی‌هراسی آماده ساخته است و تا به حال چندان به آنها توجه نشده، آنگاه برآنم که با ارائه نمونه‌هایی از مضامین سیاسی در ردیه‌های عمده ضد بهائی نشان دهم که این مضامین متغیر و دوره‌ای بوده‌اند و هستند و هریک تاریخ مصرف خاص دارد و نیز نشان دهم که پس از غلبه گفتمانی که در آن بهائیان کارگزاران دول خارجی قلمداد شده‌اند از حدود دهه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۰ میلادی) به بعد، بعضی از مؤثرترین روشنفکران قرن بیستم ایران بدون هیچ نگرش منتقدانه‌ای آن را پذیرفته‌اند و به روند غریبه‌سازی بهائیان دامن زده‌اند.

اما زمینه‌های فرهنگی و رفتاری که بسیاری از ایرانیان را برای باور تهمت‌های جاسوسی و ارتباط پنهان بهائیان با دول خارجی مستعد ساخت:

بررسی سفرنامه‌ها و خاطرات نوشته شده در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این نکته را نشان می‌دهد که به دلیل پاره‌ای از تفاوت‌های رفتاری بهائیان با شیعیان، جامعه مسلط مسلمان شیعی ایران نوعی نزدیکی و شباهت بین ایشان و غربیان می‌دیده است. این شباهت‌ها، اساسی برای پذیرش بعدی تهمت‌های وابستگی سیاسی فراهم کرده است.

به چند نمونه می‌پردازیم:

نمونه اول را از ادوارد براون، مستشرق انگلیسی نقل می‌کنیم که چون در سفر خود به ایران، کت و شلواری به مدل فرنگی اما از پارچه سفید محلی یزد به تن نمود، همراه ایرانی او خندید و گفت که حالا مردم می‌گویند که تو بابی شده‌ای. دکتر نگار متحده در تحلیل این واقعه می‌نویسد که همراه ایرانی براون در رنگ سفید لباس مرد فرنگی "غریبه داخلی" ایران را به یاد می‌آورد.

دو دهه بعد مورد دیگری ثبت شده که باز وجود ارتباط بین بهائیان و غربیان در ذهن ایرانیان را نشان می‌دهد. هنگامی که ویلیام مورگان شوستر آمریکایی در سال ۱۹۱۱ به انتخاب مجلس دوم مشروطه برای اصلاح اوضاع مالی به ایران آمد، چند هفته‌ای پس از ورود شایعاتی شنید مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها بهائی هستند و برای ترتیب امور مالی نیامده‌اند بلکه به ایران آمده‌اند که دینشان را ترویج کنند. به دنبال آن، وزیر مالیه توجه شوستر را به این موضوع جلب کرد و از وی خواست که مستخدمینش را اخراج کند - چه که همه‌شان بهائی هستند. شوستر در جواب او نوشت که آمریکائیان همراه او بهائی نیستند و او فکر می‌کند جای آن نیست که حکومت ایران و مردم کاری به اعتقاد مذهبی آنها یا کارکنان‌شان یا رنگ کراوات‌شان داشته باشند. او اضافه می‌کند که اگرچه این آخرین باری بود که او چیزی رسمی در این باره از حکومت شنید، شایعه مذکور همچنان از جانب عواملی که با کار او در ایران مخالف بودند پخش

می‌شد. آنچه شوستر ثبت کرده البته نکات بسیار دارد ولی آنچه در اینجا مورد توجه است آمادگی اذهان برای پیوند زدن خارجیان و بهائیان است با هر انگیزه‌ای که این شایعه به راه افتاده باشد. جالب آنست که همین شرح شوستر در نوشته‌های بهائی ستیزانه سال‌های اخیر، به عنوان سند نشان دهنده ارتباط سیاسی پنهان بین بهائیان ایران و آمریکائیان ذکر شده است.

شاهد دیگر بر وجود نوعی ارتباط بین بهائیان و غربیان در اندیشه ایرانیان، در شرح زندگی احمد کسروی آمده است. در سال ۱۲۹۵ شمسی مطابق ۱۹۱۶ میلادی کسروی کاری در مدرسه آمریکائیان گرفت تا فرصتی برای آموختن زبان انگلیسی داشته باشد. بنا بر قول او، ملّایان به او گفته‌اند که وی برای خواندن درس بابی به آنجا رفته است (چنانکه کسروی خود در جای دیگر روشن کرده است، در آن زمان بابی می‌گفتند و مقصودشان بهائی بود).

همین چند شاهد این ادعا را تأیید می‌کنند که ایرانیان نوعی نزدیکی، شباهت یا پیوند بین بهائیان و غربیان می‌دیدند. عامل اصلی این پدیده را باید در تفاوت‌های رفتاری بهائیان و شیعیان دید. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به رفتارهای ناشی از عدم اعتقاد بهائیان به مفهوم نجاست بعضی اشیاء و افراد، تساوی میان زن و مرد، تأکید بیشتر بر تربیت و آموزش دختران در خانواده و تشویق بر معاشرت با اهل همه ادیان را ذکر کرد. به این موارد می‌توان نکات دیگر از جمله تشویق بهائیان توسط عبدالبهاء بر آموختن

زبان انگلیسی و آشنایی با موسیقی و تقریباً از ابتدای قرن بیستم، سفر تنی چند از بهائیان ایرانی به غرب و تنی چند از غربیان به ایران را اضافه نمود.

تفاوت‌های رفتاری مذکور گاه مستقیماً نیز به بروز خشونت علیه بهائیان منجر می‌شد. برای مثال عبدالحسین آیتی که با واقعه بهائی‌کشی سال ۱۳۲۱/۱۹۰۳ قمری در اصفهان، یزد و بعضی نقاط دیگر ایران معاصر بوده است ضمن شرح این وقایع، از دلایل شدت این کشتارها در یزد را نشست و برخاست بی‌محابای بهائیان با زردشتیان در آن شهر و قرای آن ذکر می‌کند - رفتاری که از دیدگاه شیعیان آن زمان مردود و غیرقابل قبول به شمار می‌آمد. تفاوت‌های رفتاری مذکور، جلب توجه بعضی از غربیانی را که در اوایل قرن بیستم مدتی در ایران اقامت داشته‌اند نیز نموده است. ناپیر ملکم Napier Malcolm کشیش امریکایی که از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در یزد بوده است، در سفرنامه خود می‌نویسد: «بهائیان... معتقدند دیانتی دارند که آنها را قادر می‌سازد با خارجیان بدون ناراحتی و رنجش خاطر برخورد کنند. آنها حق دارند چنین فکر کنند چه که زنانشان را در پرده نگاه نمی‌دارند، غیر مؤمنان را نجس نمی‌شمارند و از وسیع‌النظرترین شیعیان در احترام به دیگر انواع ایمان، پیشی می‌گیرند». میسیونر دیگر مذهبی William Saint Clair Tisdall که در ۱۹۰۶ در ایران بوده شبیه همین مشاهدات را با تأکید بر موضوع زنان داشته است. او می‌نویسد: «بهائیان در دیدگاه‌هایشان راجع به آموزش و پرورش زنان،

و تقریباً از
ز بهائیان
ن به ایران را
مستقیماً نیز
می شد. برای
بهائی گشی
ن. یزد و
زده است
شدت این
رخت
ر آن شهر و
ز دیدگاه
نوب به شمار
جب توجه
قرن بیستم
نموده است.
مریکایی
ست، در
معتقدند
می سزد با
حضر برخورد
نند چه که
غیرمؤمنان
نظرتین
پیشی
William Sa
ن بوده شبیه
وضع زنان
بهائیان در
رورش زنان،

آزادی خواه ترند و بعضی زنان بهائی مورد
احترام بسیار اعضاء این فرقه هستند و بعضی از
آنها مبلغین فرقه خود شدند».

اما تفاوت های رفتاری تنها دلیل پیوند زدن
بهائیان و غربیان در ذهن مردم نبود. عامل
دیگر، بهائی شدن بعضی غربیان بود. در این
مورد نیز خاطرات نوشته شده در دهه های
آغازین قرن بیستم، شواهدی بدست می دهند
که این امر یعنی اقبال غربیان به پیامبر ایرانی با
نوعی ناباوری، شک و ابهام در ذهن ایرانیان
مسلمان همراه بود و برای غلبه بر این حالات
به دنبال توجیه و توضیحی بودند. برای مثال
خاطرات شاهزاده قاجار قهرمان میرزا سالور عین
السلطنه، گویای دل مشغولی او با این موضوع
است. عین السلطنه که از طریق یکی از
آشنایانش شماره هایی از مجله بهائی دوزبانه
نجم باختر را دریافت می کرده است در چند جا
از خاطراتش در سال ۱۹۱۲ به این مطلب
پرداخته است. در جایی می نویسد که
لامذهب های دنیا که اکثر در آمریکا زندگی
می کنند خودشان را به چنین نامی یعنی بهائی
درآورده اند. اگر نه چطور یک آمریکایی که نه
عربی می داند و نه فارسی، اسلام را قبول
می کند و بهائی می شود. وی اضافه می کند که
این حکایتی است و رای درک او. در جای
دیگر چون خبر مسافرت عبدالبهاء به اروپا و
امریکا را در نجم باختر می خواند مذاکراتش را
با یکی از دوستانش در این باره نقل می کند و
تأکید او را که عین السلطنه نباید از بهائی شدن
امریکایی ها تعجب کند چون در آن مملکت هر
نظری طرفدارانی می یابد. اگر عین السلطنه

دنبال دلیل بهائی شدن غربیان می گردد یکی
دو دهه بعد از او، آیت الله شیخ محمد
خالصی زاده انکار موضوع را راحت تر می یابد
چنانکه در شرح مناظره او با یک بهائی که در
کتابچه ای با عنوان "مبلغ بهائی در محضر
آیت الله آقای شیخ محمد خالصی زاده"، آمده
است بهائی شدن ماری ملکه رومانی را ادعای
بی جای بهائیان محسوب می کند - نکته ای که
به هرحال دل مشغولی او را با این مطلب نشان
می دهد...

مضامین سیاسی در ردیه های ضد بهائی
پیش از دهه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۰ میلادی)
کم یاب اما موجودند. اگر با نگاه دقیق این
مضامین را، در میان انبوه مواضع دینی و
اعتقادی و نیز موضوعات مربوط به عفت و
عصمت، جستجو کنیم رگه هایی نازک از این
مضامین را می یابیم. آنچه چشم گیر است
تفاوت محتوای این مضامین در زمان های
مختلف است. تنها جنبه مشترک میان آنها
منفی و هراس انگیز نمودن نقش بهائیان است.
برای نشان دادن سیر تحول و تغییر این
مضامین، توجه خاص به آنچه سید جمال
الدین افغانی در این باره نوشته است لازم
است. سید جمال در حقیقت مذهب نیچریه وین
حال نیچریان که در سال ۱۸۸۱ منتشر کرد،
بندی را نیز به بهائیان اختصاص داد. وی که
در بحث از "نیچریان" یعنی ماتریالیست ها از
فقدان اصول اخلاقی در نزد آنها صحبت
می راند، ایشان را از این لحاظ مشابه باطنیان
می خواند و در این زمینه به یاد بهائیان می افتد و
بهائیان را همان اصحاب آلموت می داند که

می‌جنگند و خون خلق را می‌ریزند. در همان سال وی در مقاله‌ای در *روزنامه مصر* که عیناً در *دائرة المعارف بطرس بستانی*، ذیل مدخل بابیه، چاپ نمود، بهائیان یعنی پیروان بهاءالله را که او همچنان بابی می‌خواند، به عنوان عناصری مخالف نظم حاکم، ناراضیان سیاسی و اجتماعی و خطرناک برای حکومت معرفی می‌کند. نکته بسیار جالب توجه آن است که در نوشته‌های این نماینده بزرگ مبارزه با استعمار در زمان خود، کوچک‌ترین اشاره‌ای به تهمت وابستگی خارجی نسبت به بهائیان وجود ندارد و این در حالی است که سید جمال درباره سید احمد خان هندی در همان *رساله نیچریه* نوشت که او را امپریالیسم انگلیس برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان به ارائه نظرات اصلاح طلبانه در اسلام برانگیخته و مسلمانان را به از دست نهادن عرق دینی و وطنی خوانده. اینکه سید جمال با آنکه هیچ دوستی با بهائیان نداشت، به هیچ روی ایشان را وابسته به دُول خارج نمی‌دانست، علاوه بر آنچه رفت از این نکته نیز آشکار است که دوسه سال بعد از انتشار این مقالات، وی شماره‌هایی از نشریه ضد استعماری خود *عمرة الوثقی* را به قصد دلجویی از آنچه که راجع به بهائیان نوشته بود و شاید به علاوه به نیت جلب همکاری ایشان، برای رهبر بهائیان به عکا فرستاد. باری، با همه نبود چنین دیدگاهی درباره بهائیان در نوشته‌های سید جمال، پیروان او در دهه‌های بعد آنچه را که او درباره سید احمد خان هندی گفته بود چون الگویی برای وابسته خواندن بهائیان به نیروهای استعمارگر به کار گرفتند.

در سیر تحول تهمت‌های سیاسی وارده بر بهائیان، ردیه میرزا محمد خان زعیم الدوله تبریزی روزنامه‌نگار ایرانی مقیم مصر با عنوان *مفتاح باب الابواب*، که در سال ۱۹۰۳ میلادی یا ۱۳۲۱ قمری در مصر به عربی نوشته شد، نیز گویای نکات بسیاری است. این ردیه خصلت گسسته، تحول پذیر و دوره‌ای مضامین سیاسی علیه بهائیان را به خوبی نشان می‌دهد. زعیم الدوله ظاهراً اولین کسی است که اصطلاح "دین سیاسی" را درباره آئین بهائی به کار گرفت - اما با مفهومی هنوز متفاوت با مضامین جاسوسی و وابستگی خارجی متداول در ردیه‌های چندین دهه بعد. زعیم الدوله که بسیار ارادتمند سید جمال الدین افغانی بود، در ابتدای رساله مفصلش مقاله بابیه سید جمال در *دائرة المعارف* را به عینه درج می‌کند و سپس با چاپ گزیده‌هایی بعضاً دستکاری شده و خارج از زمینه اصلی از نوشتجات بهاءالله، در پی اثبات آن است که بهائیان را همان‌گونه که سید جمال نیز گفته بود برای حکومت (در اینجا حکومت عثمانی وقت که زعیم الدوله قصد تحریکشان را بر علیه بهائیان دارد) خطرناک بدانند. مراد زعیم الدوله از دین سیاسی چنانکه از عمده متن او برمی‌آید ناراضی سیاسی و بالقوه مخرب نظم است. اما کتاب او نکته‌هایی بیش از این، هرچند گذرا و مختصر و در مقایسه با حجم کتاب ناچیز، دارد:

در جایی واقعه‌ای که بعدها به عنوان بزرگترین شاهد وابستگی بهائیان به روسیه در ردیه‌ها به کار گرفته شد، را ادعای باطل بهائیان

برای بزرگ ...
اعتمادی به ق ...
که می‌گویند ت ...
از کشته شدن ...
مقصود آنها ...
عوام به عزت ...
می‌باشد. متر ...
حسن فرید گ ...
شصت سال ...
اعترافات د ...
جاسوسی بهائ ...
صفحه بیان ...
کرده می‌نویس ...
روس و انگلی ...
خودشان را ...
نجات داده ...
خوشبختانه خ ...
اقرار و اعتراف ...
آنچه "ادعای ...
تبدیل به "قب ...
دو اشاره ...
را پیش از ی ...
خارجیان در ...
رواج تهمت ...
خارجی گفتم ...
مبلغین بهائ ...
بهائی در عت ...
دومی بی‌اس ...
دولت روس ...
وجه از دست ...
بهائیان بری

سیاسی وارده بر
زعیم الدوله
مصر با عنوان
۱۹۰۳ میلادی
نوشته شد، نیز
ردیه خصلت
مضامین سیاسی
می دهد. زعیم
که اصطلاح
بهائی به کار
روت با مضامین
می متداول در
ماده که بسیار
معنی بود، در
بیه سید جمال
درج می کند و
دستکاری شده
حجت بهاءالله، در
همان گونه که
حکومت (در
زعیم الدوله
بهائی (دارد)
نوع از دین
و بر می آید
نظم است. اما
هر چند گذرا و
کتب ناچیز،

به عنوان
به روسیه در
دی بطل بهائیان

برای بزرگ نمایی خود می داند و می نویسد
اعتمادی به قول آنان (بهائیان) نمی باشد و آنان
که می گویند تبعید زعمای بابیان و نجات آنها
از کشته شدن نتیجه وساطت دولت روس بوده،
مقصود آنها از این انتشارات مغرور ساختن مردم
عوام به عزت و عظمت مقام و منزلت خودشان
می باشد. مترجم کتاب، حجة الاسلام شیخ
حسن فرید گلپایگانی که آن را نزدیک به
شصت سال بعد در فضایی پس از رواج
اعترافات دالگورکی و جافتادن تهمت
جاسوسی بهائیان ترجمه کرده، در حاشیه این
صفحه بیان نویسنده را به نظر خود تصحیح
کرده می نویسد: «چه استبعادی دارد که سفرای
روس و انگلیس زعمای بهائی یا عمال
خودشان را حفظ و حراست نموده و از کشتن
نجات داده باشند. مسلم قضیه همینطور بوده و
خوشبختانه خود بهائیان هم به این حقیقت
اقرار و اعتراف کردند». یعنی با فاصله چند دهه
آنچه «ادعای عظمت و عزت» شمرده می شد
تبدیل به «اقرار و اعتراف» گشت.

دو اشاره گذرا در کتاب زعیم الدوله آنچه
را پیش از این درباره تأثیر ارتباط بهائیان با
خارجیان در فراهم آوردن زمینه یا بهانه برای
رواج تهمت وابستگی سیاسی ایشان به دول
خارجی گفتیم، تأیید می کند. زعیم الدوله سفر
مبلغین بهائی به قفقاز و ساخته شدن معبد
بهائی در عشق آباد و بادکوبه (که اولی درست و
دومی بی اساس بود) را دلیل تقویت بهائیان توسط
دولت روس می داند، اما جالب آنکه او به هیچ
وجه از دست نشاندگی روس و یا جاسوسی
بهائیان برای روسیه را نتیجه نمی گیرد. وی تنها

دو سه سطر در کتاب ۳۰۰ - ۴۰۰ صفحه ای
خود به این مطلب اختصاص می دهد که
گویای عدم اهمیت مطلب در آن زمان برای
نویسنده است. سفر مبلغین بهائی ایرانی به مصر
و آمریکا هم جلب توجه او را نموده و مفصل تر
به آن پرداخته. ذهن زعیم الدوله نیز درگیر
موضوع بهائی شدن غربیان و یا یافتن تعبیری
برای آن است. او که به احتمال زیاد از سفر
اولین دسته های بهائیان غربی به فلسطین برای
دیدار عبدالبهاء و آرامگاه باب و بهاءالله تنها
چند سالی پیش از نگارش کتابش خبردار شده
است، درباره ساختن آرامگاه باب می نویسد
که عبدالبهاء «چون اراده داشت که... کیش
خود را به حمایت دولت امریکا تقویت کند،
شروع به ساختمان بُرجی کرد...» به نظر می آید
منطق زعیم الدوله این بوده است که اگر
خارجیان با تحمل مشقت راه، از امریکا به این
مکان می آیند، پس ساختن این آرامگاه جز
برای جلب حمایت دولت امریکا نبوده! درباره
بهائی شدن امریکائی ها ناباورانه می نویسد:
«بهائی ها می گویند... آنها صدها و هزارها نفر از
آمریکائیان را به کیش بهائی وارد کردند ولی
گفتار آنها مورد اعتماد نیست».

*

اگر مضامین سیاسی مذکور در ردیه های
قدیمی تر به شرحی که گفتیم نادرند، چنانکه
دکتر محمد توکلی در سخنرانی خود روشن
ساختند، کمابیش در دهه ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۴۰ م با
چاپ و پخش گسترده اعترافات کینساز
دالگورکی، جدل با بهائیان از مبانی دینی به
مطالب سیاسی تبدیل شد. ردیه ها بجای آنکه

چون سابق به امور کلامی پردازند، "آئین بهائی" را ساخته قدرت های استعماری برای فروشکستن "وحدت دینی" شناسانند. اعترافات دالگورکی با همه کودکانه بودنش در ساختن گرد روایتی که حقایق تاریخی آیین های بابی و بهائی را به حاشیه راند؛ چنان موفق بود که حتی بعضی از شاخص ترین روشن فکران قرن بیستم ایران نیز آن را منفعلانه پذیرفتند و بیشتر رواج دادند. از میان ایشان دو نمونه در اینجا مطرح می شوند: یکی جلال آل احمد که شاهی دیگر پیش روی ما می نهد از اینکه چگونه تفاوت های رفتاری بهائیان پیوند دادن ایشان با غربیان را موجه می نمود، و دیگری احسان طبری که نماینده کامل پذیرش الگویی بود که اعترافات دالگورکی آفرید.



جلال آل احمد

در سال ۱۳۴۵ شمسی مجله راهنمای کتاب، مقاله ای از جامعه شناس شاپور راسخ درج نموده بود که طی آن نویسنده بطور گذرا به

"جهانگیر شدن" "دو جنبش مهم مذهبی ایرانی" اشاره ای نموده بود بی آنکه ذکری از نام بابی یا بهائی کند که در آن صورت البته مقاله اجازه انتشار نمی یافت. با این همه همان اشاره کوتاه و گذرا، مرحوم آل احمد را چنان به خشم آورد که نامه ای شدیدالحن خطاب به زنده یاد ایرج افشار مدیر مسئول آن مجله نوشت، و به طعنه گفت: «خواهش می کنم... یک شماره مخصوص در اختیار اصحابنا بگذارید تا علناً از مذهب جهانگیرشان... دفاع کنند... و اصلاً چرا پیشنهاد نمی کنید که یک کرسی بهائی شناسی در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دایر کنند؟» و بر راسخ تاخت که: «چطور جرأت می کند... مذهب سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته... بسیار قرتی ساز و زداینده اصالت های بومی» را "مذهب جهانگیر" بنامد. خشم آل احمد و محتوای کلام او از بسیاری جهات قابل بررسی است (مثلاً اینکه او در حالی این آئین را در بسته و خصوصی می داند که خود حتی اشاره ای به آن را در یک نشریه بر نمی تابد)، اما در اینجا به مناسبت مقال تأکید بر دو نکته دیگر می رود یکی اینکه او آئین بهائی را "زداینده اصالت های بومی" می داند، و دیگر خروشی که در پاسخ به اشاره به گسترش این آئین بر می آورد. برای آل احمد (ونسلی از روشنفکران دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی که از او تأثیر پذیرفتند)، حفظ سنت های بومی تنها با بازگشت به اسلام شیعی ممکن بود. "اصالت های بومی" برای آل احمد چیزی جز شعائر شیعی نبود، پس بهائیان که آئین دیگری

داشتند، به هر بومی "محسوس" که برای ایشان او: «یکی از عناصر است. در چشم روشنفکران. روشنفکر ایرانی نمی تواند نفی "بهائیگری" روشنفکران "بریدگی از مردم احمد بهائیان در "محیط بومی آنان" فقط قناعت مقابل روحانیت هست».

جالب آنکه السلطنه و آیت ناباوری و عدم غربیان دارد. امریکائیان بهائیان "این حضرات می زنند. آل احمد مدعی بهائی اما عدم تحسین بهائی با گذشت موجه جلوه می ایمان و سرسبب تصویری که است یعنی "نمی خواند."

مذهبی که ذکر از
سیرت البته
همه همان
چنان به
حساب به
مجله
می کنم...
سحابنا
نفع... دفاع
سبب که یک
سبب علوم
تحت که:
سری بسیار
غنی ساز و
مذهب
و محتوی
سیست
در بسته و
نهی به آن
در بنج به
گر می رود
ریشه
گر حروشی
نن بر
روشنفکران
و تأثیر
ی تنه با
کن بود.
چیزی جز
نن دیگری

داشتند، به هر حال زداینده "اصالت های بومی" محسوب می گشتند. و واژه "قرتی" نیز که برای ایشان به کار می برد، بنا به تعریف خود او: «یکی از عوارض درد بزرگتر غرب زدگی» است. در جلد دوم در خدمت و خیانت روشن فکران، آل احمد پس از گفتن اینکه روشن فکر ایرانی «در فضای حیاتی محیط بومی نمی تواند نفس بکشد»، از به گفته او "بهائیگری" به عنوان "اولین پساتوق روشن فکران" یاد می کند که ایشان "به دلیل بریدگی از مردم" به آن پناه برده اند. برای آل احمد بهائیان نه پاره ای از مردم اند، و نه جایی در "محیط بومی" دارند، چه که از دیدگاه او آنان «فقط قناعت ورزیده اند به موضع گیری در مقابل روحانیت،... غافل از آنکه استعماری هم هست».

جالب آنکه چندین دهه بعد از عین السلطنه و آیت الله خالصی، وی همان نوع ناباوری و عدم تحمل را درباره بهائی شدن غربیان دارد. او می نویسد بهائیان گفته اند: «همه امریکائیان بهائیند» و آن را "لافی" می داند که "ایسن حضرات" (یعنی بهائیان) در غربست می زنند. آل احمد خوب می داند که بهائیان مدعی بهائی بودن همه امریکائیان نشده اند، اما عدم تحمل خودش را از اقبال غربیان به امر بهائی با گذاشتن این حرف در دهان بهائیان موجه جلوه می دهد. راستش این است که ایمان و سرسپردگی غربیان به پیامبر ایرانی با تصویری که آل احمد در پی تحکیم و رواج آن است یعنی "عمال امپریالیسم" بودن بهائیان نمی خواند، بنا بر این آن را به شکلی که

همراهی و تأیید خواننده را ببار آورد، بیان می کند.



احسان طبری

روشن فکر مارکسیست ما در ضمن شرح "جریانات... بدعت و الحادآمیز" از "کیش بهائی گری" نام می برد. او می نویسد عقائد بهائیان «بر اساس اصل اخوت عمومی افراد بشر و نفی تعصب [است]، به ناچار بهائیه با مبارزه اجتماعی، مخالفت با دولت، نبرد طبقاتی، قیام و انقلاب، جنگ... مخالفند و این توصیه صلح کل در واقع به توصیه انصراف از نبرد طبقاتی می انجامد».

وی سپس این عقاید به قول او "ضد انقلابی" را در کنار "دوری" بهائیان از "مذهب مسلط در کشور" و "وجود مراکزی از آنها در امریکا و اروپا و کیفیت نیمه مخفی کار آنها و هم بستگی درونی آنها"، از عواملی می داند که به "شایعات" در باب "رابطه محافل بهائی با امپریالیسم انگلستان و امریکا" "مایه می دهد". پس از تصریح بر اینکه «نمی توان هر بهائی را یک عامل بیگانه دانست» با عباراتی حاکی از قطعیت ادراک خود، که کمتر محقق جدی جرأت به بیان

آوردنشان را دارد، می نویسد: «ولی در وجود رابطه مابین مراکز عمده بهائی... با محافل امپریالیستی سرویس تردیدی نیست». و آنگاه علناً تنها بر مبنای گمان خویش می نویسد: «می توان حدس زد که سازمان های جاسوسی امپریالیستی از قبیل سیا و



بهائی ستیزی در ایران شد، عمده حاصل انتشار گسترده خاطرات دالگسورکی بود. در اوج خارجی هراسی در ذهن ایرانیان که به قول زنده یاد شاهرخ مسکوب (عکس مقابل) خاطره "صد سال تحقیر" استعمارگران را با خود داشتند، راحت ترین طریق منفور ساختن بهائیان در

این تبلیغات سرویس از سازمان بهائی برای مقاصد خود استفاده می کنند». در کدام مورد دیگری نویسندگی چنین آشکارا از حدس و گمان خویش حکمی چنین سنگین بر علیه گروه کثیری روا می دارد؟

گفته های طبری از جهات مختلف قابل بررسی است و شایسته رفع اوهام گویای بسیاری، اما تأکید من در اینجا تنها بر آن است که دو خصیصه جهانی بودن و نیز داشتن سازمان اداری منظم یا سبب ایجاد توهم ارتباط سیاسی پنهان با دول غربی است و یا بهانه آن. برای یک عضو حزب توده تشکیلات سازمانی بمنزله وسیله اتصال با کشور محبوب / مادر است پس تشکیلات گروه دیگری که کمونیست نیست "بی تردید" از "عمال امپریالیسم است!"

تهمت های سیاسی وارده بر بهائیان در دوران های مختلف ساخت و بافتی متفاوت داشته اند، تا بدانجا که تفاوت های این تهمت ها از شباهت هایشان بیشتر است. تهمت جاسوسی و وابستگی خیانت بار خارجی که از شش هفت دهه قبل، گفتمان چیره

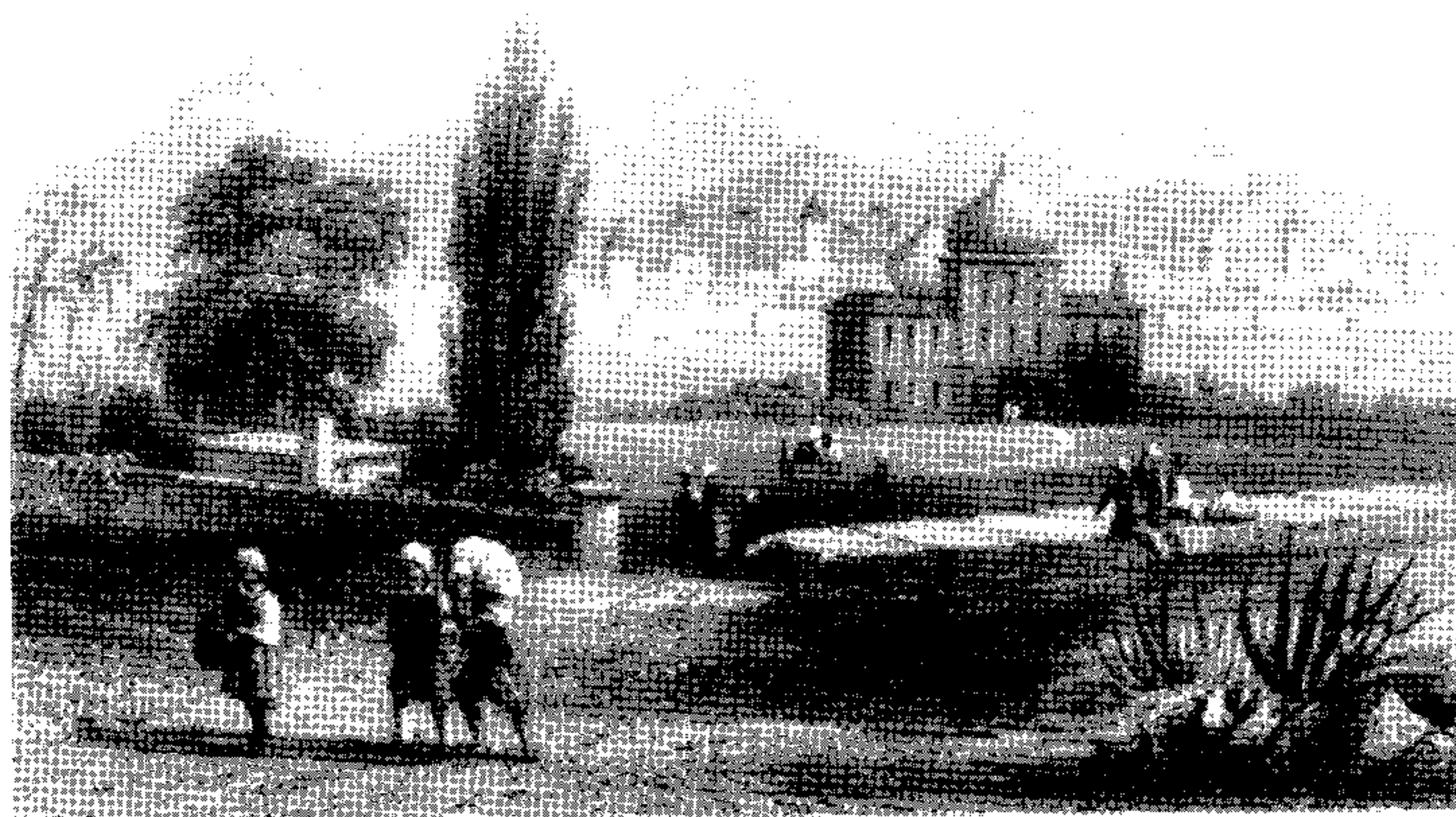
بین خلق، پیوند زدن ایشان با استعمارگران بود. تفاوت های رفتاری بهائیان در بسیاری زمینه ها که حاصل اجرای تدریجی احکام و تعالیم بهائی بود، و نیز ارتباط ایشان با بهائیان غربی علت شبیه دیدن ایشان و غربیان و فراهم کننده زمینه پذیرش افسانه "عمال استعمار" بودن بهائیان را فراهم آورد. فراموش کاری عامدانه نوشتجاتی از بهاء الله و عبدالبهاء که بر خطر غلبه خارجی، استقلال ایران و خدمت به وطن تأکید دارند، از وجوه آشکار این فرایند بود.

تنها راه غلبه بر بهائی هراسی، مثل درمان هر هراس دیگر، نزدیک شدن، شناخت، آشنایی و نشست و برخاست با یکدیگر است. در چند سال اخیر، واکنش مسئولان به بسیاری از روشنفکران ایرانی نسبت به سستی که در سرزمین عزیزمان بر بهائیان می رود، گویای آن است که ایشان از بسیاری از اسلاف خود در قرن بیستم به مراتب در روشنی فکر و صفای قلب پیشی گرفته اند. نقش عمده محققین غیربهائی در این کنفرانس، به خودی خود امیدبخش فردایی روشن تر است. خاضعانه در پیش یکایک ایشان سر تعظیم فرو می آورم. ■

تاریخ دیانت بهائی در شیراز

نوشته مؤثران مؤمن
ترجمه کیومرث مظلوم

منظره‌ای از شیراز در دهه ۱۸۴۰



فارس (عربی شده واژه پارس) ایالتی است کوهستانی در جنوب شرقی ایران. در بخش باختری این ایالت (یا به اصطلاح امروزه اُستان)، که دنباله جنوبی کوه‌های زاگرس آن را می‌پوشاند، افراد ایل قدرتمند و ترک زبان قشقایی زندگی می‌کنند، در حالیکه بخش نیمه خاوری که

است، اما به کمک آبیاری در آن کشاورزی صورت می‌گیرد. در قرن نوزدهم محصولات عمده کشاورزی فارس عبارت بودند از غلات، انگور، پنبه، خشخاش و مرکبات.

مرکز ایالت فارس شهر شیراز است که نه فقط حضرت باب بلکه بسیاری از شاعران، عارفان و فیلسوفان نامداری چون حافظ، سعدی و ملا صدرا از آنجا برخاسته‌اند. این شهر در قرن هیجدهم در دوره بنیان‌گذار سلسله زندیه یعنی کریم خان زند برای مدت کوتاهی پایتخت

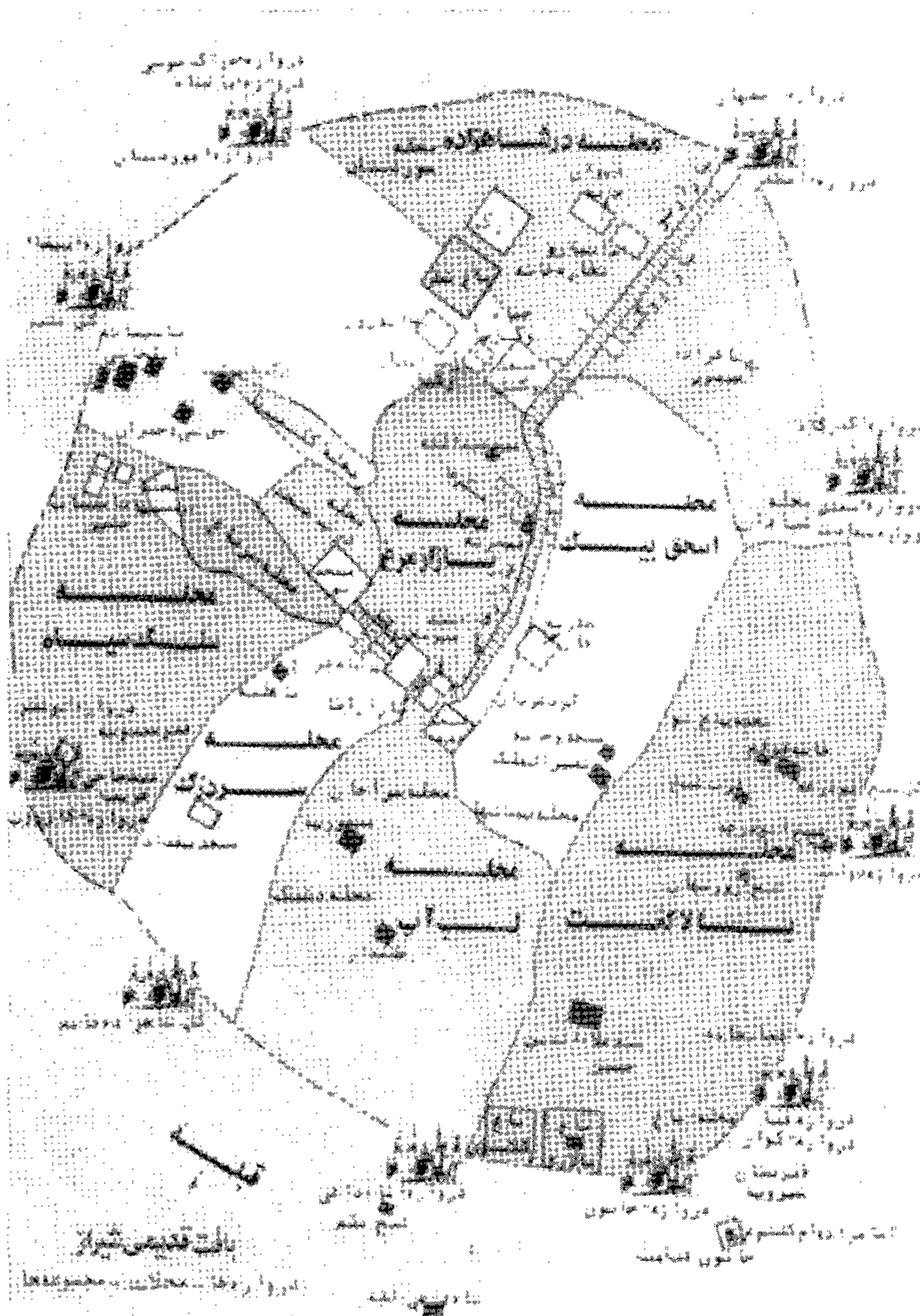
خشک‌تر است محل زندگی پنج ایلی است که به ایلات خمسه موسومند. اتحادیه ایلات خمسه در زمان ناصرالدین شاه (سال ۱۸۶۱) بیشتر برای مقابله با قشقایی‌ها و ایجاد موازنه قدرت در منطقه بوجود آمد. در قسمت جنوب این ایالت، از بلندی کوه‌های زاگروس به تدریج کاسته می‌شود و سرانجام به دشتی در کنار خلیج فارس منتهی می‌گردد. آب و هوای این منطقه بویژه در نیمه خاوری بسیار خشک

ن شد. عمله
ریده حضرات
سرد. در اوج
دهن یر نیانی
ب د شب هرخ
ن ا خ ط ر ه
ستعم رگران
رحت ترین
ن به این در
ستعم رگران بود.
ب یر ی زمینه‌ها
د م و تعلیم
ن به این غریب
و و هم کننده
عمر ر بودن
ر ی ع مدانه
که ر حض غلبه
ن به و ن تأکید
ن
ن متی درون هر
حت. شنی و
ن در چند
ن سب ری از
نشی که در
ن گدی آن
ن ف خود در
ن کرو صفای
ن محققین
ن خودی خود
ن ضعه در
ن می ورم. ■

ایران بود و چندین بنای عمومی که به بناهای وکیل معروفند از آن دوره به یادگار مانده است؛ مانند مسجد وکیل، بازار وکیل، حمام وکیل و غیره. شیراز در سراسر راه جاده‌ای که در قرن نوزدهم به عنوان راه عمده بازرگانی ایران شناخته می‌شد، در فاصله ۹۳۵ کیلومتری

محله‌ها و یادگاران گذشته

تشیاسامه محله‌های از محلات بافت قدیم شیراز



ارائه داده‌اند.^۳ در سال ۱۹۰۵ جمعیت این شهر حدود ۶۰ هزار نفر تخمین زده شد و به موجب سرشماری سال ۱۹۵۶ تعداد ساکنان آن ۱۷۰۶۶۰ تن بوده است.

شیراز بیش از شهرهای دیگر به داشتن محله‌های مختلف و رقیب‌هم که به سستیز و زورآزمایی با یکدیگر

می‌پرداختند به خوبی مشهور بود.^۴ در برخی از روزهای سال (بویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا)، پهلوانان و اعضاء زورخانه هر محله به خیابان‌ها می‌ریختند و با دسته مقابل به زورآزمایی و نبرد می‌پرداختند. یازده محله شیراز بین دو دسته رقیب هم تقسیم شده بود: پنج محله نعمتی (در غرب شهر) و پنج محله حیدری (در سمت شرق)، به اضافه محله کلیمی‌ها که جزء هیچ کدام محسوب نبود.^۵ شیراز از نظر پارچه‌بافی و صنایع

جنوب طهران، ۵۰۰ کیلومتری جنوب اصفهان و ۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی بوشهر قرار دارد. جمعیت شیراز در دهه ۱۸۵۰ به ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر (از جمله حدود ۲۰۰۰ تن یهودی) تخمین زده می‌شد.^۱ بر اساس یک سرشماری که در حدود سال ۱۸۸۵ صورت گرفت، جمعیت آن ۵۳۶۰۷ تن (۲۵۲۸۴ جنس مذکر و ۲۸۳۲۳ جنس مؤنث) بود.^۲ اما بسیاری از تخمین‌های نیمه دوم قرن نوزدهم رقم‌های کمتری (بین ۲۵ تا ۳۰ هزار)

زیارت حج در ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۴ (۲۶ شعبان ۱۲۶۰) عازم مکه شدند و در ۱۵ مه ۱۸۴۵ به بوشهر بازگشتند و از آنجا خواری برجسته خود قدّوس را که در سفر مکه همراه مبارک بود پیش از خود با این دستور که می‌بایستی به اذان نماز روز جمعه جمله «اشهدُ أَنْ عَلِيّاً قَبْلَ مُحَمَّدٍ بِأَبِ بَقِيَّةِ اللَّهِ» را اضافه نمایند به شیراز اعزام



داشتند. هنگامی که ملا صادق مقدّس به اجرای این دستور مبارک اقدام کرد وی، قدّوس، ملا علی اکبر اردستانی و ملا ابوطالب را دستگیر کردند و پس از ضرب و زجر شدید از شهر اخراج نمودند.^۶ حاکم فارس، حسین خان، برای دستگیری حضرت باب سوارانی را به بوشهر اعزام داشت و آنان ایشان را در راه بوشهر به شیراز دستگیر نمودند. پس از ورود حضرت باب همراه با سواران در ژوئن ۱۸۴۵ به شیراز، آن حضرت را با ضمانت دائی ایشان سید علی، آزاد کردند. بعد از مدت کوتاهی حضرت باب را در مهم‌ترین مسجد شهر یعنی مسجد وکیل احضار نمودند تا در نزد عموم مردم برائت از ادّعی خود را اعلان نماید. بیانات آن حضرت در آن موقعیت چنان بود که رضایت دستگاه حاکمه و علمای دین حاصل گردید ولی مطلبی که مخالف ادّعی جامع آن حضرت که چند سال بعد اظهار فرمودند و خود را یکی از فرستادگان خداوند و مظاهر الهی اعلان کردند، اظهار نداشتند. به هر حال،

دستی (بویژه نقره‌کاری و خاتم کاری) معروف بوده و هست. مهم‌ترین منبع تاریخ بهائی در شیراز شرحی است که به قلم میرزا حبیب‌الله افغان نگارش یافته. این اثر بر اساس درخواستی عمومی از طرف حضرت ولیّ امرالله تهیه شده بود که در دهه ۱۹۲۰ امر فرموده بودند در هر محل تاریخ بهائی تنظیم گردد. محفل

مرکزی ایران درخواست عمومی هیکل مبارک را به محفل‌های محلی در ایران ابلاغ فرمودند و محفل روحانی بهائیان شیراز از میرزا حبیب‌الله افغان خواست تا به تهیه تاریخ امر بهائی در شیراز و فارس بپردازد. شرح رویدادهایی که بوسیله نامبرده نگارش یافته به سال ۱۹۰۹ خاتمه می‌یابد.

شیراز در دوره حضرت باب

آغاز نهضت بابی از شیراز بود. حضرت اعلی در این شهر متولد و پرورش یافتند و در این شهر بود که آن حضرت برای نخستین بار در شب ۲۳ مه ۱۸۴۴ امر خود را به ملا حسین بشرویی اظهار فرمودند - رویدادی که هم‌بایان و هم بهائیان آن را آغاز تقویم خود محسوب می‌دارند. حروف حی، یعنی نخستین کسانی که به حضرت اعلی ایمان آوردند، تا تابستان همان سال در شیراز ماندند و در آن موقع آن حضرت آنان را برای انتشار خبر ظهور به نقاط مختلف اعزام داشتند. خود حضرت اعلی برای

رئه داده‌اند.^۳
در سال ۱۹۰۵
جمعیت این
شهر حدود ۶۰
هزار نفر
تخمین زده
شد و به
مرجس
شماره سال
۱۹۵۶ تعداد
کنان آن
۱۷۰۶۶۰ تن
بوده است.

شیراز بیش
از شهرهای
دیگر به داشتن
محله‌های
مختلف و
قیب هم که
به ستیز و
ورمیدی با
یکدیگر
در برخی از
ساعات (شورا)،
جبهه به خیابان‌ها
ورمیدی و نبرد
بین دو دسته
محبّه نعمتی (در
در سمت شرق)،
در هیچ کدام
جبهه فی و صنایع



فرمایشات مبارک از منبر مسجد وکیل به گونه‌ای بود که تعداد قابل توجهی از مردمی که در آن روز حضور داشتند پس از شنیدن آن سخنان در حلقه مؤمنان به آن حضرت درآمدند و چندی بعد تعداد دیگری از کسانی که از ادعای حضرت باب اطلاع یافتند راه تجسس و تحقیق را در پیش گرفتند. مهم‌ترین این شخصیت‌های جستجوگر، یکی

سید یحیی وحید دارابی بود که از جانب محمد شاه مأموریت رسیدگی به این ادعا را یافت و دیگری نماینده ملا محمد حجت یکی از علما و رهبران دینی زنجان. هم سید یحیی دارابی و هم حجت زنجانی به دیانت جدید ایمان آوردند و هر دو بعداً در این راه شهید شدند. در ۲۳ سپتامبر ۱۸۴۵ حضرت اعلی برای بار دیگر بنا به دستور حاکم دستگیر گردیدند ولی به علت شیوع بیماری وبا در شهر توانستند شیراز را به سوی اصفهان ترک گویند. پس از عزیمت حضرت باب از شیراز، اعضاء خانواده وی، با آنکه هیچ‌یک به استثناء همسرشان بابی نبودند، از طرف حکومت و علمای دین تحت آزار و اذیت قرار گرفتند و بابیان شیراز ره خموشی و سکوت را پیشه خود ساختند.^۷

بر این مشکلات جامعه بابی شیراز، به دنبال سرکوبی و قلع و قمع بابی‌ها در نیریز در سال ۱۸۵۰ و تکرار آن در سال ۱۸۵۳، بیش از پیش افزوده شد. پس از هریک از این دو رویداد، تعدادی از بابیان نیریز را زندانی نموده

آنها را روانه شیراز کردند و علمای از زنان و کودکان آنان در این شهر ماندند. همچنین پس از واقعه زنجان، خانواده حجت رهبر بابیان زنجان، را به شیراز آوردند و در خانه ابوالحسن خسان مشیرالملک که یکی از اعیان شهر بود منزل دادند. پس از سوء قصد به جان ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۲، آقا محمد هادی اصفهانی، ساکن یزد را که به دنبال غارت شدن خانه پدرش (یکی از همراهان بابی وحید دارابی)، برای سکونت به شیراز کوچیده بود به دستور حاکم دستگیر و به قتل رساندند.^۸

خاندان افنان

از جمله بهائیان سرشناس شیراز اعضاء خانواده مادری حضرت باب بودند که برای خود نام افنان را که حضرت بهاءالله به آنان اعطا فرموده بودند اختیار کردند. سرسلسله خاندان افنان سه تن از دایی‌های حضرت باب و عموزاده‌های آنان یعنی دو برادر و یکی از خواهرهای همسر حضرت باب بودند. تمام این خانواده بزرگ در محله بازار مرغ شیراز زندگی می‌کردند.^۹ سه دایی حضرت باب عبارت بودند از دایی بزرگ حاجی سید محمد (درگذشت در ۱۸۷۶/۱۲۹۳) که بین بهائیان مشهور به خال اکبر شد و بازرگان مهمی در شیراز و بوشهر بود؛ دایی وسط حاجی سید علی مشهور به خال اعظم (تولد ۱۷۹۷/۱۲۱۲، شهادت

کردند و عده‌ای
آن در این شهر
پس از واقعه
حجّت رهبر
شیراز آوردند و
حسن خان
کی زاعیان شهر
س از سوء قصد
ن شده در سال
م هادی
یزد را که به
ایکی ز همراهان
ونت به شیراز
ستگیر و به قتل

شیراز اعضاء
بودند که برای
بهاء به آنان
س. سر سلسله
حضرت باب
در ویکی از
بودند. تمام این
شیراز زندگی
ب عبارت
سید محمد
بین بهائیان
ن مهمی در
حاجی سید علی
۱۳۱۲. شهادت

(۱۸۵۰) که در شیراز سکونت داشت و تنها پسرش در جوانی درگذشت؛ و دائی کوچک حاجی سید حسن علی مشهور به خال اصغر (درگذشت؟) ساکن یزد. دو برادر همسر حضرت باب عبارت بودند از حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر (۱۸۹۲/۱۳۱۰-حدود ۱۸۱۰)، که در یزد و بعداً در بیروت و عکا بود و حاجی میرزا ابوالقاسم سقاخانه‌ای (درگذشت در ربیع الاول ۱۳۰۵/نوامبر-دسامبر ۱۸۸۷) که بازرگانی بود سرشناس و معتبر در شیراز. خواهر همسر حضرت

باب زهرا بگم (درگذشت در اکتبر ۱۸۸۹) نام داشت که با یکی از پسرعموهای پدر حضرت اعلی ازدواج کرد.^{۱۰}

خدیجه بگم، همسر حضرت اعلی، از همان ابتدای امر به مقام بزرگ همسر خویش پی برد و به آن حضرت ایمان آورد و بعد در جرگه پیروان حضرت بهاءالله درآمد. در اوایل دهه ۱۸۵۰ خدیجه بگم تنها عضو بابی خاندان حضرت اعلی بود و چند سال بعد، در حدود سال ۱۸۵۴ موفق به هدایت آقا میرزا آقا (حدود ۱۸۴۲ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۰۳) فرزند دوازده ساله خواهر خود زهرا بگم گردید. نامی که بر آقا میرزا آقا نهاده بودند محمد بود و حضرت بهاءالله وی را نورالدین خواندند.^{۱۱} در سال‌های بعد خانه آقا میرزا آقا در شیراز مرکزی مهم برای فعالیت‌های بهائی و محل اقامت مبلغان و



حاجی محمد علی، پسر دائی
حضرت باب و برادر حاجی میرزا
محمد تقی وکیل الدوله

مشوقانی شد که به شیراز سفر می‌کردند. پدر و مادر آقا میرزا آقا نیز پس از او در جرگه مؤمنان به امر مبارک درآمدند.^{۱۲}

بعد از ایمان پدر و مادر آقا میرزا آقا در اواخر دهه ۱۸۵۰، وی در پی اثبات حقانیت امر مبارک به دائی بزرگ حضرت اعلی، حاجی سید محمد، که در حقیقت بزرگ این خاندان بود برآمد. در یکی از روزها سید محمد در جریان گفتگوی خود با آقا میرزا آقا پاسخ داد که نمی‌تواند بساور کند خواهرزاده‌اش قائم موعود باشد.

آقا میرزا آقا در نهایت ادب پاسخ داد که این سخن او عیناً همان است که ابولهب، عموی حضرت محمد، نیز گفته بود. سید محمد شدیداً تحت تأثیر چنین پاسخی قرار گرفت و به اشتباه سخن خود پی برد و پذیرفت که زیارت قبور ائمه شیعه در عراق و ملاقات خواهر خود، مادر حضرت اعلی، را دستاویز قرار دهد و به دیدار حضرت بهاءالله در بغداد برود. حاجی سید محمد در سال ۱۸۶۱ موفق به انجام این سفر و ملاقات با حضرت بهاءالله و وصول به سرچشمه ایمان گردید و در پاسخ پرسش‌های او کتاب *ایمان* نازل شد که وی با خود به شیراز آورد. برادر کوچک او یعنی حاجی سید حسن علی که ساکن یزد بود نیز در این سفر وی را همراهی کرد اما از دیدار با حضرت بهاءالله شدیداً سرباز زد و در آن هنگام ایمان نیاورد.



پس از این رویداد، آقا میرزا علی کوشش خود را بر افراد جوان خاندان یعنی پسردائی‌های حضرت اعلیٰ متمرکز کرد و به دنبال آن حاجی محمد علی (۱۸۹۶/۱۳۱۳-۱۸۲۴/۱۲۴۰) و حاجی میرزا محمد تقی (دو فرزند سید محمد، دائی بزرگ) و حاجی سید مهدی (فرزند حاجی سید حسن علی، دائی کوچک) موفق به سفر به بغداد و دیدار با

افغان کیسرو پسران او؛ اسلا مبول (آقا سید احمد فرزند افغان کیس)؛ اسکندریه و پُرت سعید (آقا میرزا آقا پسر زهرا بگم و فرزندانش، از حدود ۱۸۷۹/۱۲۹۶ تا سال ۱۳۱۹/۱۹۰۱)؛ عشق آباد (آقا سید احمد فرزند افغان کیس، حاجی میرزا محمود فرزند وکیل الدوله، و دیگران)؛ و بمبئی (حاجی سید میرزا و سید محمد فرزندان افغان کبیر، حاجی سید محمود فرزند

وکیل الدوله و میرزا ابراهیم فرزند سقاخانه‌ای و سایر اعضاء خاندان به

حضرت بهاء الله و ایمان به امر مبارک گردیدند.^{۱۳} پس از آن دو پسر حاجی

ابوالقاسم سقاخانه‌ای (برادر خدیجه خانم) نیز در جرگه مؤمنان به امر مبارک درآمدند.

خاندان افغان، خاندانی بزرگ از تاجران عمده شیراز بودند که در قرن نوزدهم اعضاء آن با ایجاد یک شبکه بازرگانی بین‌المللی در نقاط مختلف دنیا فعالیت داشتند. شهرهایی از کشورهای مختلف دنیا که آنان در آنجاها دارای فعالیت‌های بازرگانی بودند از این قرارند: بوشهر (حضرت باب و سید محمد، دائی بزرگ آن حضرت)؛ یزد (حاجی میرزا حسن علی دائی کوچک حضرت باب، حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر برادر همسر حضرت باب و حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله فرزند حاجی سید محمد)؛ بندر عباس (میرزا علی، فرزند سقاخانه‌ای)؛ طهران (حاجی سید محمد فرزند وکیل الدوله از سال ۱۸۹۳/۱۳۱۱)؛ شانگهای چین (حاجی سید محمد علی فرزند حاجی سید محمد، میرزا ابراهیم فرزند سقاخانه‌ای)؛ بیروت (سید حسن

مدت‌های گوناگون). در شهر اخیر یعنی بمبئی، این خاندان شرکتی از بازرگانی عمومی و حق‌العمل کاری با نام "شرکت حاجی سید میرزا و محمود میرزا" Messrs. Haji Sayed Mirza and Mirza Mahmood Co تأسیس کرده بودند. با شبکه بازرگانی افغان، تاجران بهائی دیگر نیز مانند دو برادر حاجی سید حسن و حاجی سید حسین نهري (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء) در اصفهان، علی حیدر شیروانی در طهران و حاجی غلام حسین تاجریزدی در مشهد وابسته بودند.

با چنین شبکه وسیع بازرگانی، خاندان افغان از روسیه شکر، از هندوستان چای و از چین ظروف چینی وارد می‌کردند و از طرف دیگر به آسیای مرکزی چای صادر می‌نمودند و در صدور تریاک از ایران به هندوستان و چین نیز دست داشتند^{۱۴} تا آنکه حضرت بهاء الله آن را منع فرمودند. به دنبال به کنار گذاشتن خرید و

نشسته از چ...
کوچک حض...
محمد (دائی...
باب)؛ د-...
حاجی سید...
فروش تری...
ولی عوم...
شرایط...
قدرت هدی...
مناسبی...
مانند تج...
دولتمرد...
تدریج مو...
کمپانی ه...
نتیجه خ...
ایرانی دی...
صرف خر...
نقاطی م...
زمین ه...



عکس بعضی از اعضاء خانواده افنان

نشسته از چپ به راست: ۱- آقا میرزا عبدالحسین؛ ۲- حاجی سید مهدی، فرزند حاجی میرزا حسن علی (دائی کوچک حضرت باب)؛ ۳- حاجی میرزا محمد تقی وکیل اللوله بانی مشرق الادکار عشق آباد، فرزند حاجی سید محمد (دائی بزرگ حضرت باب)؛ ۴- حاجی میرزا آقا، فرزند حاجی میرزا حسن علی (دائی کوچک حضرت باب)؛ ۵- آقا سید آقا، فرزند حاجی میرزا محمد تقی وکیل اللوله. ایستاده از چپ به راست: سید علی، فرزند حاجی سید مهدی؛ ۲- آقا میرزا یوسف؛ ۳- آقا سید محمد؛ ۴- آقا میرزا جواد.

آنها را با سیستم ارباب و رعیتی در اختیار کشاورزان قرار دادند.^{۱۶} بجز اهمیتی روحانی که حضرت بهاءالله برای پیروی بستگان حضرت باب از دیانت جدید قائل بودند، خاندان افنان در شهرهای مانند شیراز و یزد، که به عنوان تاجران صاحب نام در میان بزرگان و اعیان شهر از مقام و احترام ویژه ای برخوردار بودند، در بالا بردن اعتبار جامعه های بهائی در این شهرها نقش مهمی داشته اند و توانستند کمک های ارزنده ای به بهائیان بنمایند. چنانکه توانستند بعضی را در برابر ستم و آزار دشمنان محافظت نمایند، به آنهایی که مستمند بودند یا به ستم دیدگانی که همه زندگی خود را از دست

فروش تریاک، آنها متحمل ضررهایی شدند ولی عوامل دیگری نیز باعث برهم خوردن شرایط بازرگانی شده بود. از آنجا که قدرت های اروپایی برای بازرگانان خود شرایط مناسبی ایجاد کرده بودند و چون بازرگانان آنان مانند تاجران ایرانی زیر فشار رشوه خواری و فساد دولتمردان و مأموران دولتی قرار نداشتند، به تدریج موجب گردید که تاجران ایرانی نتوانند با کمپانی های بزرگ اروپایی رقابت نمایند.^{۱۷} در نتیجه خاندان افنان مانند بسیاری از تاجران ایرانی دیگر در دهه ۱۸۷۰ سرمایه خود را صرف خرید املاک و زمین های کشاورزی در نقاطی مانند اصطهبانات کردند و بر روی این زمین ها یا خود آنان به کشت و زرع پرداختند یا

سلامبول
فد کیس)
عید آقا میرزا
فرزندش، از
سال
شق باد (آقا
کیر، حاجی
سید سونه، و
حاجی سید
فرزند افنان
حمود فرزند
هم فرزند
خاندان به
یعنی بمبئی،
عسومی و
حاجی سید
Messrs. Ha
رده بودند. با
ی دیگر نیز
حاجی سید
خدا در
ر شهر و
سید و بسته

خاندان
جی و از
و از صرف
می نمودند و
توان و چین نیز
آنها را
ش خرید و

داده بودند کمک نمایند، برخی را بر سر کار بگمارند (مانند زنی مستمند از بابیان نیریز که به شیراز آمد و در خانه افنان به کار مشغول شد^{۱۷})، به بعضی از کاسبان خُرده بهائی در بازار سرمایه دهند (هنگامی که ابوالحسن بزّاز پس از ظلم و تعلی سال ۱۲۸۳/۱۸۶۶ به شیراز بازگشت آقا میرزا آقا مغازه کوچکی در بازار برای او فراهم نمود و به او سرمایه ای داد تا کار جدیدی را شروع نماید)^{۱۸}، به کسانی که برای تبلیغ دیانت بهائی و تشویق بهائیان به شیراز مسافرت می کردند از نظر مالی کمک نمایند و برای آنان خانه و زندگی فراهم نمایند، خانه های بزرگ و باغ هایی را برای گردهم آیی های بهائیان اختصاص دهند یا بدین منظور در تقویت صندوق خیریه بهائی بکوشند.

اعضاء خاندان افنان مسئولیت طرح های عمده ای را نیز در تاریخ بهائی به عهده داشته اند مانند بنای نخستین مشرق الاذکار (معبد) دنیای بهائی در عشق آباد و تأسیس اولین مؤسسه چاپ و انتشارات بهائی به نام ناصری که در بمبئی بوجود آمد و از حدود سال ۱۸۸۲-۳ به بعد آغاز به انتشار کتاب های بهائی نمود.

نحوه اعلان ادّعی حضرت بهاء الله در شیراز

گرچه پیش از اظهار امر علنی، حضرت بهاء الله به علّت نگارش کتاب *ایمان* که در میان بابیان انتشار وسیعی داشت^{۱۹} از احترام زیادی برخوردار بودند ولی سید عبدالرحیم اصفهانی که به زیارت حضرت بهاء الله در بغداد رسیده بود می گوید هنگامی که او در یک گردهم آیی از بابیان شیراز که در خانه آقا میرزا رکاب ساز

برپا شده بود ذکر نمود که ممکن است حضرت بهاء الله موعود بیان (مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ) باشد این سخن در نظر حاضران چنان کفرآمیز و گران بود که وی جسماً مورد حمله قرار گرفت، بطوری که صاحبخانه مجبور شد از او چون سپری محافظت نماید.^{۲۰} نخستین کسی که اعلان ادّعی حضرت بهاء الله را به شیراز آورد نبیل زرندی بود در پاییز سال ۱۸۶۶.^{۲۱} نبیل در آن سفر در خانه آقا میرزا آقا افنان (نورالدین) میهمان بود. حبیب الله افنان، فرزند آقا میرزا آقا، شرح آن روز را در کتاب *تساریخ امیری شیراز* چنین نگاشته است که نبیل روزی از میزبان خود خواست که ترتیب تشکیل جلسه ای از همه بابیان شهر را در خانه میرزا عبدالکریم بدهد و از آنها بخواهد هرچه از آثار بابی دارند با خود بیاورند. پس از صرف چای، نبیل همه نوشته ها و الواحی را که آنان با خود در آن گردهم آیی آورده بودند یک یک واریسی کرد و آنها را در سه دسته مرتّب نمود. سپس دسته اول را برداشت و خطاب به حاضران گفت که اینها آثار و توقیعات حضرت اعلی است و آنها را با احترام به زمین گذاشت. بعد دسته دیگر را که آثار حضرت بهاء الله بود بلند کرد و گفت اینها الواح مَنْ يُظْهِرُ اللَّه است و در ادامه جملاتی از آثار حضرت باب را که دلالت بر نزدیکی ظهور موعود بیان است و اینکه می فرمایند همه مؤمنان به بیان باید وی را بپذیرند و کسانی که مخالفت کنند شایسته آتش [دوزخ] خواهند بود، بیان کرد. در ضمنی که وی به گفتن این جملات مشغول بود دسته سوم نوشته ها را که از آثار ازل بود برداشت و گفت بنا بر این، این



عکس اعضاء خانواده افغان و بهائیان دیگر شیراز احتمالاً در اواسط دهه ۱۸۸۰

شخصی که در طرف دست راست عکس در داخل اطاق نشسته حاجی میرزا ابوالقاسم سقاخانه‌ای یکی از دو برادر همسر (حسرم) حضرت باب و پسر نیای حضرت شوقی افندی است. ردیف اول از چپ به راست: ۱- شیخ علی میرزا، نوه امام جمعه؛ ۲- میرزا ابوالحسن، نیای مادری ایادی امیرالله جناب حسن موقر بایلیوزی؛ ۳- میرزا مهدی، شاعر معروفی با تخلص "صابر"؛ ۴- حاجی میرزا بزرگ، پسر دایی حضرت باب؛ ۵- سید محمد حسین، فرزند سقاخانه‌ای و نیای پدری حضرت شوقی افندی؛ ۶- آقا میرزا آقا، نورالدین. ردیف دوم از چپ به راست: ۱- شناخته نشد؛ ۲- میرزا علی اکبر، فرزند صابر؛ ۳- میرزا محمود، فرزند سقاخانه‌ای؛ ۴- حاجی غلام حسین خان، میزبان و یکی از بهائیان سرشناس شیراز؛ ۵- میرزا هادی، پدر حضرت شوقی افندی؛ ۶- میرزا سید علی؛ ۷- میرزا محمد باقر خان (دهقان)؛ ۸- میرزا رحیم، برادر میرزا هادی. سه نفر ایستاده در عقب: شناخته نشده‌اند.

به گفتگو شد و گفت باید نبیل برای چنین اقدامی دلیلی داشته باشد و اینکه سید محمد خود در ابتدا امر حضرت اعلی را منکر بود تا آنکه حضرت بهاءالله بسا نزول کتاب ایقان حقانیت آن حضرت را برای وی ثابت فرمودند. سرانجام موافقت گردید که درباره این مسأله بیشتر مطالعه و تحقیق شود و جلسه به پایان رسید.^{۲۲}

نبیل پس از این رویداد از شیراز خارج شد و

نوشته‌ها جزء اوراق نارینه‌اند و لایق آتش و بلافاصله آنها را در آتش بخاری افکند. با این عمل در بین حاضران همه و گفتگو در گرفت و از جمله میرزا سید محمد، دایی بزرگ حضرت اعلی، برآشفست و از جای خود برخاست و شروع به داد و فریاد کرد و گفت: «این چه بازی است، چه خبر است؟ مگر ایمان علف شبدر است که روز حصاد شود و شب بروید؟» آقا میرزا آقا با ملایمت با ایشان مشغول

کن است حضرت
باید باشد این
کفر میز و گران
بطوری
و چون سپری
کسی که اعلان
شیراز ورد نبیل
نبیل در آن
ایستاد (میهمان
میرزا آقا، شرح
میرزا چنین
میرزا خود
میرزا ز همه
میرزا بدهد و
میرزا در بند با خود
میرزا همه نوشته‌ها
میرزا گرد هم آبی
میرزا و آنها را در
میرزا دست اول را
میرزا گفت که اینها
میرزا و آنها را با
میرزا دست دیگر را که
میرزا و گفت اینها
میرزا جمله جماعتی از
میرزا و یکی ظهور
میرزا و همه
میرزا و کسانی که
میرزا [تاریخ] خواهند
میرزا به گفتن این
میرزا و راکه از
میرزا بر این، این

در حالی که خدیجه بگم، همسر حضرت اعلی، و آقا میرزا آقا بلافاصله ادعای حضرت بهاءالله را پذیرفتند، متقاعد شدن برخی از افراد این خاندان مانند حاجی سید محمد، نیاز به مقداری بحث و استدلال داشت. در همین سال، حاجی محمد ابراهیم مبلغ که به علت ازدواج با این خاندان نسبت سببی داشت و ساکن یزد بود به شیراز آمد و موفق شد تا همه اعضا خاندان افنان ساکن شیراز، به استثناء حاجی ابوالقاسم سقاخانه‌ای یکی از دو برادر همسر حضرت اعلی، به دیانت حضرت بهاءالله ایمان آورند. حاجی محمد ابراهیم سپس به یزد بازگشت و توانست دو تن دیگر از این خاندان یعنی حاجی میرزا حسن علی، دایی کوچک حضرت باب، و حاجی میرزا سید حسن افنان کبیر، برادر دیگر همسر حضرت باب، و خانواده‌های آنان را با کمک ملا محمد نبیل اکبرقائی و ملا صادق مقدس به سرچشمه ایمان به دیانت بهائی هدایت نماید.^{۲۳}

پس از یک سالی که نبیل اکبر در یزد بود سفر خود را به سوی شیراز در پیش گرفت و موجب گرویدن حاجی ابوالقاسم سقاخانه‌ای شد. آخرین فردی از خاندان افنان که به دیانت بهائی ایمان آورد مادر حضرت باب بود در کربلا که مدت کوتاهی پس از ایمان در سال ۱۲۹۹/۱۸۸۱ فوت نمود.^{۲۴}

خانواده حجت زنجانی نیز که پس از واقعه زنجان به شیراز منتقل شده و در این شهر به سر می‌بردند، به دیانت بهائی گرویدند و طولی نکشید که همه بابیان شیراز نیز بهائی شدند.

تنها فردی به نام شیخ محمد یزدی، که پیشتر از حامیان حضرت بهاءالله بود، به ازل دل بسته بود و او با چنان مخالفتی روبرو شد که شیراز را ترک کرد و به یزد رفت.^{۲۵}

سید علی، فرزند افنان کبیر، از عمه خود خدیجه بگم، همسر حضرت باب، درخواست کرد تا برای ازدواج او با فروغیه، یکی از دختران حضرت بهاءالله، وساطت نماید. خدیجه بگم قول داد که برای برآوردن این آرزوی وی اقدام کند به شرط آنکه در صورت موفقیت سید علی او را با خود به عکا برد زیرا در آن روزگار برای یک خانم امکان نداشت بدون همراهی مردی از خویشان به مسافرتی دور برود. گرچه خدیجه بگم توانست توافق برای چنین ازدواجی را به دست بیاورد اما سید علی به قول خود وفا ننمود و یزد را از راه عشق‌آباد به سوی عکا ترک کرد و عمه خود را مأیوسانه در شیراز بجا گذاشت. مدت کوتاهی پس از این رویداد، همسر حضرت باب در ۲۹ ذی الحجه ۱۲۹۹ برابر با ۱۱ نوامبر ۱۸۸۲ در شیراز درگذشت.^{۲۶} ■

یادداشت‌ها

- ۱- Abbot in Amanat, Cities and Trade 175-۱ در این گزارش ذکر از ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانواده یهودی شده که نگارنده از آن رقم ۲۰۰۰ نفر یهودی را تخمین زده است. تامپسون در ۱۸۶۸ (1868) Thompson جمعیت شیراز را ۲۵۰۰۰ نفر از جمله ۱۵۰۰ یهودی تخمین زده است (نقل شده در Issawi, Economic History 28, 32)
- ۲- فسائی، فارسنامه ۲: ۲۲
- ۳- Bémont, Villes 2:152
- ۴- Abbot در سال ۱۸۵۰ حسی ذکر از زد و خوردهای هفتگی می‌کند.

می. که پیشتر از
دل بسته
شد که شیراز را
ز عمه خود
درخواست
فیه. یکی از
دست نمایند.
بر آوردن این
یکه در صورت
به عکا برد زیرا
مکن نداشت
به مسافرتی دور
ت ترفیق برای
به سید علی
ره عشق آباد
دیده ر مایوسانه
به می پس از
ت در ۲۹ ذی
میر ۱۸۸۲ در

About
حوزه یهودی
یهودی را تخمین
Thompson
۱۵۰۰ یهودی
Issawi, Ec

رند و خورد های

بهای شماره ۳۸۴

(Amanat, Cities and Trade 88, 175-6)

۵- فسائی، فارسنامه ۲:۲۲

۶- گرچه در شرح این رویداد، نیسل ذکر از ضرب و
اخراج دو نفر بابی می کند (مطالع الانوار ۵-۱۲۴) و
بالیوزی از سه نفر بابی نام می برد (The Bab 77-8)، اما
در گزارش منتشر شده در تاریخ اول نوامبر ۱۸۴۵ در
روزنامه تایمز لندن The Times of London تعداد بابیان
درگیر شده در این مساجرا چهار تن ذکر گردیده
(Momen, Babi and Baha'i Religions 69-70) و
همدانی در کتاب تاریخ جدید ص ۲۰۲ نام نفر چهارم
را بطوری که ما نام بردیم به دست می دهد.

۷- درباره دوره حضرت باب در شیراز نگاه شود به
افسان، تاریخ ۱-۱۱۵؛ افسان، عهد اعلی ۷۱-۲۹،
۱۵۵-۱۱۶؛ نیسل زرنسیدی، مطالع الانوار ۷۹-۴۱،
۱۶۹-۱۲۱؛ Amanat, Resurrection 109-254؛
۸- فاضل مازندرانی، ظهور الحق ۱۱۰:۴ (از این ببعده
ظهور الحق)

۹- فسائی، فارسنامه ۲:۴۵

۱۰- علت شهرت حاجی ابوالقاسم به سقاخانه ای برای
تأسیس سقاخانه ای بود در رویروی حُجره تجارتی خود
در شیراز برای استفاده عموم از آب آشامیدنی.

جزئیات مربوط به اعضاء خاندان افسان را می توان در
کتاب خاندان افسان اثر محمد علی فیضی و کتاب
منسویان حضرت اعلی تألیف شهیدیان مطالعه کرد.

۱۱- همچنین نگاه شود به Balyuzi, Eminent Baha'is
216-36.

۱۲- فیضی، خاندان افسان ۱۹۷-۲۰۰

۱۳- بر اساس ظهور الحق (جلد ۴، ص ۲۱۱) این سه
نفر و حاجی سید جعفر (فرزند دیگر حاجی سید
حسن علی، دائی کوچک) ابتدا در بغداد به دیدار
حضرت بهاء الله نایل شدند و در بازگشت پدران خود را
تشویق به سفر به بغداد و دیدار با حضرت بهاء الله
نمودند.

۱۴- فیضی، خاندان افسان ۹۵، میر سید محمد، فرزند
حاجی میرزا محمد علی، ساکن شیراز معروف به میرزا
آقا تریاکی بود زیرا بیشتر فعالیت های او متمرکز بود بر
تجارت تریاک. نیز نگاه شود به فسائی، فارسنامه ۲:۴۵
که در آن ذکر شده تجارت بیشتر تریاک از اصفهان، یزد
و فارس به چین بوسیله میرزا محمد علی افسان در هُنگ
کُنگ انجام می گرفت.

۱۵- Floor, 'Merchants' 112-3

۱۶- فسائی، فارسنامه ۲:۴۵

۱۷- افسان، تاریخ ۱۹۵

۱۸- افسان، تاریخ ۱۷-۲۱۶

۱۹- افسان، تاریخ ۵-۱۶۴

۲۰- ناشناس، تاریخ امری اصفهان ۸؛ رحمانی، شرح
احوال ۷۱

۲۱- رأفتی، نیل ۶-۳۵؛ ظهور الحق ۲-۵۷۱، ۸۵۵

۲۲- افسان، تاریخ ۱۷۴-۱۶۸؛ شرحی که سلیمانی در
جلد دهم مصابیح هدایت ۱۵-۶۱۳ در باره رویداد
نحوه اعلان ادعای حضرت بهاء الله توسط نیسل در
شیراز نگاشته مانند آنچه که در اینجا از میرزا حبیب الله
افسان نقل گردید پُر هیجان و شگرف نیست.

۲۳- ظهور الحق ۹-۷۸۸؛ Balyuzi, Eminent
Baha'is 229

۲۴- فیضی، خاندان افسان ۲۴-۲۰؛ شهیدیان، منسویان
حضرت اعلی ۲۱-۱۸

۲۵- افسان، تاریخ ۷-۱۷۴

۲۶- افسان، تاریخ ۴۱-۲۳۵؛ Balyuzi, Khadijih
Bagum 34-5؛ اشراق خاوری، ر حیق مختم ۴۶-۳۳۹

منع ها و مأخذها

الف- فارسی

۱- اشراق خاوری، عبد الحمید. ر حیق مختم، ۲ جلد،
مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۰ ب/ ۱۹۷۳
۲- افسان، ابوالقاسم. عهد اعلی: زندگی حضرت باب.
اُکسفر، Oneworld، ۲۰۰۰

۳- افسان، حبیب الله. تاریخ امری شیراز. خطی. ۶۰۲
صفحه.

۴- رأفتی، وحید. "نیسل اعظم زرنسیدی"، خوشه هایی از
خرمن ادب و هنر ۷ (۱۹۹۶) ۵۷-۲۹

۵- رحمانی نجف آبادی، عطاء الله. "شرح احوال آقا
سید عبد الرحیم اصفهانی (ملقب به اسم الله الرحیم)"،
عندلیب، سال ۲۳، شماره ۸۹ (۲۰۰۵)، صص ۶۸-
۷۴

۶- سلیمانی، عزیز الله. مصابیح هدایت، جلد ۱۰،
تأیی منتشر نشده.

۷- شهیدیان، امان الله. منسویان آستان طلعت اعلی،
خاندان افسان. Bundoora, Aust.: Baha'i Distribution
Services, 2009

بقیه در صفحه ۶۳

فیلسوفان و الهیون از سراسر جهان

یورش اخیر ایران به مراکز آموزشی بهائیان را محکوم می‌کنند

بیش از ۴۰ تن از فیلسوفان و الهیون برجسته از ۱۶ کشور به محکوم کنندگان سیاست ایران مبنی بر محروم کردن جوانان بهائی و دیگران از آموزش عالی پیوسته‌اند.

در یک اقدام بی‌سابقه جهانی، ۴۳ دانشگاهی برجسته - با پیشینه‌های مسیحی، هندو، یهودی و مسلمان - نامه سرگشاده‌ای را امضا کرده‌اند که در تاریخ دهم اکتبر ۲۰۱۱ به صورت همزمان در روزنامه‌های دیلی تلگراف *The Daily Telegraph* (انگلستان) و فولها د ساو پولو *Folha de Sao Paulo* (برزیل) منتشر شد.

نامه بویژه یورش مقامات ایرانی به اقدام غیر رسمی آموزشی جامعه بهائی، معروف به مؤسسه آموزش عالی بهائی، را محکوم می‌کند. در این مؤسسه استادان بهائی که توسط حکومت ایران از شغل خود محروم شده‌اند، داوطلبانه برای آموزش به اعضای جوان جامعه که از آموزش عالی محرومند، خدمت می‌کنند. هفت بهائی مرتبط با مؤسسه پس از چهار ماه بازداشت در اولین جلسه دادگاه خود حاضر شدند. آنها در مجموعه‌ای از یورش‌ها در ۲۲ مه بازداشت شدند. در این یورش‌ها خانه‌های ۳۹ نفر مرتبط با مؤسسه هدف قرار گرفت.

فعالیت‌های مؤسسه از آن زمان "غیرقانونی" اعلام شده است.

در نامه سرگشاده آمده: «ما، فلاسفه، الهیون، و دانشمندان علوم مذهبی در سراسر جهان اعتراض خود را در رابطه با یورش اخیر از طرف مقامات ایران به مؤسسه آموزش عالی بهائی، اعلان می‌کنیم».

«فراگیری و کسب دانش حق است مقلّس و قانونی برای همه و دولت‌ها موظف‌اند که این امکان را برای عموم فراهم کنند. در ایران دولت عکس این عمل کرده است...»

«اینگونه یورش‌ها علیه حقوق شهروندان که آزادی در سامان دادن به اوضاع خود و آموزش گرفتن را از آنان سلب می‌کند، دیگر غیر قابل تحمل است. ما از دولت ایران می‌خواهیم که نه تنها سرکوب بهائیان را متوقف کند بلکه کسب دانش را برای همه مهیا و ترویج نماید». یکی از مشهورترین دانشگاهیان حامی این فراخوان دکتر چارلز تیلور، استاد افتخاری فلسفه در دانشگاه مک گیل کانادا است. او گفت نامه را به خاطر باور عمیقش به اینکه «نباید هیچ اجباری» در دین باشد» امضا کرده است.



تاریکی است. مورد آنها شایان حمایت افراد
روشنفکر و اخلاقی در همه جاست».

امضا کنندگان نامه عبارتند از:

- چارلز تیلور Charles Taylor - پروفیسور فلسفه، دانشگاه
مک گیل - کانادا
- هیلاری پاتنام Hilary Putnam - پروفیسور فلسفه
دانشگاه کوگان، دانشگاه هاروارد - آمریکا
- کورنل وست Cornel West - پروفیسور مطالعات آفریقایی -
آمریکایی دوره دانشگاهی ۱۹۴۳، دانشگاه پرینستون -
آمریکا
- لئوناردو بوف Leonardo Boff - پروفیسور اخلاقیات،
فلسفه ادیان و بوم شناسی (اکولوژی)، دانشگاه ایالتی
ریودو ژانیرو - برزیل
- استانی هساورواس Stanley Hauerwas - پروفیسور
اخلاقیات الهی «گیابرت تی. رو»، دانشگاه دوک -
آمریکا
- ابراهیم موسی Ebrahim Moosa - پروفیسور دین و
مطالعات اسلامی، دانشگاه دوک - آمریکا
- گراهام وارد Graham Ward - پروفیسور الهیات
«ریچس»، دانشگاه آکسفورد - بریتانیا
- جان میلبنک John Milbank - پروفیسور دین، سیاست
و اخلاقیات، دانشگاه ناتینگهام - بریتانیا

پروفیسور تیلور گفت این کار همچنین به
«بی‌قراری من درباره انقلاب ایرانیان مرتبط
است و اینکه چطور آرمان‌های والای آن توسط
مردمانی که از دین خود به عنوان ابزاری برای
بسیج علیه «دشمن» سوء استفاده می‌کنند، به
سرقت رفته است».

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته که نام
خود را به فهرست افزود هیلاری پوتنام، استاد
افتخاری فلسفه دانشگاه کوگان هاروارد ایالات
متحده آمریکا است.

پروفیسور پوتنام گفت: «از زمان انقلاب‌های
آمریکا و فرانسه در پایان قرن نوزده، اشتیاق
مردمی از قومیت‌ها، ملیت‌ها و مذاهب مختلف
برای حقوق اساسی بشر خود، از جمله حق
پرستش - آنطور که وجدان فردی امر می‌کند - و
حق آموزش به هیجان آمده است».

«آزار دانشجویان دانشگاه بهائی در ایران
تلاشی بی‌شرمانه برای برگرداندن زمان به قرون

- دیوید نوواک Rabbi David Novak - رئیس کرسی مطالعات یهودیت "جی. ریچارد و دوروتی شیف"، و پروفسور فلسفه، دانشگاه تورنتو - کانادا

- طاهر محمود Tahir Mahmood - رئیس مؤسسه مطالعات عالی حقوقی دانشگاه آمیتی؛ عضو پیشین کمیسیون ملی اقلیت ها و عضو پیشین کمیسیون حقوق هندوستان

- موشه آیدل Moshe Idel - پروفسور اندیشه یهودی، دانشگاه عبری اورشلیم - اسرائیل

- عبدالقادر طیبوب Abdulkader Tayob - پروفسور مطالعات اسلامی، دانشگاه کیپ تاون - آفریقای جنوبی

- زین جیان شنگ Xinjian Shang - پروفسور فلسفه، دانشگاه پکن - چین

- ویلیام دزmond Desmond William - پروفسور فلسفه، دانشگاه کاتولیک لسوان - بلژیک؛ پروفسور افتخاری فلسفه، دانشگاه ملی ایرلند می نوت - ایرلند

- کوین هارت Kevin Hart - "ادوین بسی. کایسل"، پروفسور مطالعات مسیحی و رئیس مطالعات ادیان، دانشگاه ویرجینیا - آمریکا؛ پروفسور فلسفه، دانشگاه کاتولیک استرالیا - استرالیا

- موری ری Murray Rae - پروفسور الهیات و رئیس دانشکده الهیات و دین، دانشگاه اوتاگو - زلاندنو

- اصغر علی انجینیر Asghar Ali Engineer - رئیس و بنیان گذار شبکه اقدام اسلامی آسیایی؛ رئیس مرکز مطالعات جامعه و لائسم، بمبئی - هندوستان

- رمی براگ Remi Brague - رئیس مطالعات ادیان، دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ - آلمان

۱. رشید عمر A. Rashied Omar - دانشمند پژوهشگر مطالعات اسلامی و ایجاد صلح، دانشگاه نتردام - آمریکا؛ امام مسجد کلرمانت مین رود، کیپ تاون - آفریقای جنوبی

- جاشوآ چو Joshua Cho - رئیس و پروفسور اندیشه مسیحی، مدرسه الهیات تعمیدی هنگ کنگ - هنگ کنگ

- داگلاس پرات Douglas Pratt - پروفسور مطالعات دینی، دانشگاه وایکاتو - زلاندنو

- آشوک وِهرا Ashok Vohra - پروفسور فلسفه، دانشگاه دهلی - هندوستان؛ شورای پژوهش فلسفی هند

- کارور یو Carver Yu - رئیس و پروفسور اندیشه مسیحی، دانشکده عالی الهیات چین - هنگ کنگ

- لاری زلوث Laurie Zoloth - پروفسور علوم انسانی پزشکی و اخلاق زیستی، پروفسور مطالعات دینی، دانشگاه نورت وسترن - آمریکا

- پیلگریم و. ک. لو Pilgrim W.K. LO - پروفسور الهیات

سیستماتیک، رئیس مؤسسه مطالعات لوتر در زمینه آسیا، مدرسه الهیات لوتری - هنگ کنگ

- فیلیپ گودچایلد Philip Goodchild - پروفسور دین و فلسفه، دانشگاه ناتینگهام - بریتانیا

- پال مورس Paul Morris - پروفسور مطالعات ادیان، دانشگاه ویکتوریای ولینگتون - زلاندنو

- جیمز ای. فولکونر James E. Faulconer - پروفسور تفاهم دینی "ریچارد ل. اوانس"، دانشگاه بریگهام یانگ - آمریکا

- راد بنسون Rod Benson - اخلاق دان و دانشمند رشته الهیات عمومی، مؤسسه تینسلی، کالج مورلینگ - استرالیا

- حسن مواکیماکو Hassan Mwakimako - مدرّس ارشد در مطالعات اسلامی، کالج دانشگاه پوانی - کنیا

- یونس دومب Yunus Dumbé - مدرّس در مطالعات اسلامی، کالج دانشگاه اسلامی - گانا

- جوزف کوهن Joseph Cohen - مدرّس دانشگاه در فلسفه، کالج دانشگاه دوبلین - ایرلند

- آدام میلر Adam Miller - پروفسور فلسفه، کالج کالین، تکزاس - آمریکا

- ئی لین وین رایت Elaine Wainwright - پروفسور الهیات، دانشگاه اوکلند - زلاندنو

- رافائل زاگوری اورلی Raphael Zagury-Orly - رئیس برنامه MFA، مدرسه طراحی و هنرهای زیبای بزالیل - اسرائیل

- فلیکس اُمورکادها Felix O Murchadha - مدرّس ارشد در فلسفه، دانشگاه ملی ایرلند، گالوی - ایرلند

- نعیم جناح Na'eem Jeenah - مدرّس مطالعات سیاسی، دانشگاه ویتواترزوانسد؛ هماهنگ کننده مسجد الاسلام در ژوهانسبورگ - آفریقای جنوبی

- کاتلین فلیک Kathleen Flake - استاد وابسته تاریخ دینی آمریکا، مدرسه الهیات و اندریلت - آمریکا

- آریه کوهن Rabbi Aryeh Cohen - استاد وابسته ادبیات خاخامی، دانشگاه یهودی آمریکایی - آمریکا

- جفری بلوچل Jeffrey Bloechel - استاد وابسته فلسفه، کالج بوستون - آمریکا

- ویلیام هکت William Hackett - همکار پژوهشی و مدرّس در فلسفه، دانشگاه کاتولیک استرالیایی - استرالیا

- آکیبا لرنر Rabbi Akiba Lerner - دانشیار مطالعات یهودی، دانشگاه سانتا کلارا - آمریکا

- نیتان عمان Nathan Oman - استادیار حقوق، مدرسه حقوق ویلیام و مری - آمریکا ■

منبع: سرویس خبری جامعه بهائی

صعود ویولت خانم نخبوانی

که پیش از صعود خانم نخبوانی برای ایشان سروده شده، و مقاله‌ای از خاطرات سرکار خانم فتح اعظم، که با خانم نخبوانی مرتبط است و در همین شماره درج گردیده، جلب می‌نماید.

ترجمه پیام بیت العدل اعظم به مناسبت صعود سرکار ویولت خانم



روح پُرفسوح
امه الله ویولت خانم
نخبوانی، همسر
جناب علی
نخبوانی، عضو
سابق بیت عدل
اعظم، و قرین و
امین خانم اهل بهاء
امه البهاء روحیه
خانم در سفرهای
وسیع تبلیغی ایشان
به اقصای نقاط
عالم، در بامداد
چهارشنبه ۱۴
سپتامبر به ملکوت

نخبوانی به ملکوت ابهی
خطاب به محافل مقدس روحانی ملی فرانسه
و یوگاندا، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱

قلوب غمگین و اندوهگین است از فقدان
امه باوفا و ممتاز جمال مبارک، ویولت
نخبوانی. این نفسی است که خدمات
برجسته و سرمشق آمیزش در طی ده‌ها سال
خدماتی که تا ماه‌های آخرش توقف نیافت،
تاریخ امر مبارک را مزین و غنی ساخت و

الهی پرواز نمود. پیام بهائی ضمن عرض تسلیت
به حضور جناب نخبوانی و فرزندان عزیز آن
بانوی گرامی که با خرمی از خدمات کم‌نظیر ما
را ترک فرموده‌اند ذیلاً ترجمه پیام معهد اعلی
را که به این مناسبت صادر گشته به نظر
خوانندگان می‌رساند و امیدوار است بتواند در
یکی از شماره‌های آینده شرح زندگانی آن
متصاعده الی الله را منتشر نماید. در ضمن توجه
خوانندگان را به شعری از مهوش خانم ثابت،

مطالعات لئو تر در زمینه

هنگ کنگ.

Philip - پروفیسور دین و

پروفیسور مطالعات ادیان،

James E. - پروفیسور

دانشگاه بریگهام

حلاق دان و دانشمند رشته

تبیسی، کالج مورلینگ -

Hassan Mw - مدرس ارشد

دانشگاه یوآنی - کنیا

مدرس در مطالعات

مدرس دانشگاه در

مدرس فلسفه، کالج کالین،

Elaine W - پروفیسور

Raphael Zag - رئیس

و هنرهای زیبای بزالل -

Felix O M - مدرس

گالوی - ایرلند

مدرس مطالعات

همه‌هنگ کنسده

فیقای جنوبی

استاد وابسته تاریخ

امریکا

Rabbi - استاد وابسته

امریکایی - آمریکا

استاد وابسته فلسفه،

همکار پژوهشی و

کاتولیک استرالیایی -

Raf - دانشیار مطالعات

میک

مدرسه

رویس خبری جامعه بهائی

در اینج
عقب برگ
میلا دی می
خان افروخ
زیارت حق
پایان دو
عبدالبهاء
ایشان و مد
حای
ورقاتی
کردند که
اندازند.
از آن ورق
به شوق و
حیرت شد
و بردبار و
بعدها میر
بود: «وقتی
نطق های
رسید دان



به همسر عالیرتبه ایشان، جناب علی
نخجوانی، و به فرزندان و نوادگان دل‌بند و
عزیزشان، همدردی و تسلیت قلبی خود را ابلاغ
می‌نمائیم، و آنان را به ادعیه متضرعانه در
اعتاب مقدسه برای علو درجات او اطمینان
می‌دهیم. توصیه می‌شود که جلسات شایسته
تذکر در مشرق الاذکار کامپالا به نام و افتخار او
منعقد گردد. بیت العدل اعظم ■

نفوسی را در هر سطح و اقلیمی و هر نسل و
دورانی مجذوب و مفتون نمود. بدون آنی تأمل
در سبیل اجابت به ندای حضرت شوقی افندی
برای تحقق مشروع خطیر تبلیغی قاره آفریقا، او و
خاندانش جزو اولین نفوسی بودند که به آن
قاره هجرت کردند و موفق به ابلاغ پیام ظهور
بدیع الهی در آن دیار گشتند. خیلی بسیار و
خارج از احصاء است خدمات بی دریغی که او
از آن پس، برای مدت بیش از چهل سال در
ارض اقدس تقدیم نمود. و مافوق این مراتب،
اخلاف و آیندگان برای همیشه نام او را با نام
نامی حضرت امه البهاء وابسته خواهند
دانست، همان محبوبی که در اسفار گسترده
جهانی ایشان، محرم اسرار، دوستی جانسپار، و
همدمی بی نظیر بود. در تألیفات او، این
خاطرات اسفار بی‌مثیل کاملاً مکماً مندرج
است، و این تألیفات مقامی پرارزش دارد و در
آثار ادبیات امری محسوب خواهد شد.

اطلاعه
از مشرکین گرامی خواهیم دید حق اشتراک مجله را
برای سال ۲۰۱۲ همراه بابتیهای گذشته تا پایان
ژانویه و یا فوریه ۲۰۱۲ پرداخت فرمایند.
برکه تجدید اشتراک برای شما فرستاده نمیشود

قدسه خانم اشرف، داستان یک زندگی (۲)

«امیدوارم که تو آن کشور و بوم را به شوق و شور درآری»

مهناز ارجمند - داسیلورا

در اینجا بی مورد نیست اگر چند سال به عقب برگردیم. در زمستان سخت ۱۸۹۷ میلادی میرزا فضل الله در معیت دکتر یونس خان افروخته به اعتاب مقدسه مشرف و به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل گشته بود. در پایان دوران طولانی تشرف وی حضرت عبدالبهاء لوحی به افتخار منور خانم (همسر ایشان و مادر خانم اشرف) عنایت می فرماید که حاوی این جملات است: «در این آستان ورقاتی از رَقْدِ صُمت و سکوت چنان منبعث گردند که جهان و جهانیان را به ولوله و زلزله اندازند. از الطاف حیّ قیوم امیدوارم که تویکی از آن ورقاتِ ناطقات گردی و آن کشور و بوم را به شوق و شور درآری». لحن این لوح سبب حیرت شده بود چه که منور خانم بی نهایت آرام و بردبار و همواره ساکت ولی متذکر بودند. بعدها میرزا فضل الله به اطرافیان خود اظهار کرده بود: «وقتی قدسیه خانم به امریکا رفت و خبر نطق های او در مجالس و محافل به گوش ما رسید دانستم که مصداق لوح مبارک در وجود

او ظاهر شده است». خانم اشرف روز اول ژوئیه ۱۹۱۱ از پیتسبرگ به سوی شیکاگو رهسپار شدند و نزد خانم Eva Webster Russell، یکی از دوستان دکتر مودی، اقامت گزیدند. چون شرط ورود به دانشگاه داشتن دیپلم های دبستان و دبیرستان امریکایی بود، بی درنگ در Lewis Institute و سپس در Irving School ثبت نام کردند و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۱۲ به دریافت دیپلم مقرر برای ورود به مدرسه متوسطه موفق شدند. ساعت دو بعد از ظهر روز ۲۹ آوریل ۱۹۱۲ خانم ماک کینی (Mc Kinney)، به گفته خانم اشرف «مادر رئوف مهربان» و «فرشته نگهبان»، خانم اشرف را همراه خود به ایستگاه خط آهن شیکاگو هدایت کرد زیرا روز ورود حضرت عبدالبهاء به شیکاگو بود. شرح مبسوط ایام تشرف خانم اشرف در امریکا در خاطراتی که باقی گذاشته اند (آهنگ بدیع، سال ۲۷، شماره های ۵ و ۶، ۱۳۵۱) و ضمن چند مصاحبه (از جمله مصاحبه با آهنگ بدیع، سال ۲۲، شماره ۱۰،



عکس دسته‌جمعی با حضرت عبدالبهاء

۱۳۴۶) به طبع رسیده است. در آنجا توضیح می‌دهند که هنگامی که آقا سید اسدالله قمی متوجه التهاب درونی ایشان می‌شوند به وی پیشنهاد می‌کنند از مدرسه مرخصی گرفته در التزام موکب مبارک باشند.

از این روز ۲۹ آوریل تا ۶ مه ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء در هتل پلازا اقامت داشتند خانم اشرف برای خدمت از ساعت پنج صبح در هتل حاضر می‌شدند و در اجتماعات و جلسات در التزام رکاب بودند تا یک بعد از نیمه شب که سرشار از آن موهبت به خانه خود باز می‌گشتند. وقتی که ایشان از آن دوران یاد می‌کردند می‌گفتند: «این برنامه برایم از سلطنت

دو جهان پرافتخارتر بود». خانم اشرف در چند مورد این سعادت را داشتند که مترجم برخی اشخاص در هنگام شرفیابی آنان باشند، از آن جمله جناب لوئیس گرگوری (Louis Gregory) و خانم لوئیزا ماتیو (Louisa Mathew) که در این ملاقات‌ها موضوع ازدواج آینده‌شان به عنوان اولین ازدواج بین سفید و سیاه در جامعه بهائی امریکا مطرح شد و مورد تشویق حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و سرانجام بسا وجود مقاومت شدید متعصبین، به اجرا درآمد.

در مراسم نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار ویلمت به دست حضرت عبدالبهاء در اول مه ۱۹۱۲، که به دستور هیکل مبارک

نمایندگان مع
بالتیابه از ج
کردند، از ج
خانم اشرف
حضرت عب
می‌شوند).
چون صد
ایام از امر دو
و از اقامت
۶ مه کمی ف
مبارک به ی
مراخواهی د
امضاء خان
واشنگتن به
سفر به و ش
حضرت عب



روزی که سنگ بنای مشرق‌الاذکار آمریکا نهاده شد

اشسرف در طول اقامت در امریکا تحت نگهداری و پشتیبانی مادرانه خانم پارسونز قرار گیرند. این موجب شد که ایشان به واشنگتن نقل مکان و پس از چندی نزد خانواده بارت منزل کنند. در واشنگتن در دبیرستان Eastern High School اسم نویسی کردند و آرزوی باز پیوستن ایشان به محضر حضرت عبدالبهاء در دوران توقف ماه نوامبر ۱۹۱۲ هیکل مبارک در واشنگتن (۶ تا ۱۱ نوامبر) تحقق یافت. برای بار دوم همه روزه سعادت تشرّف به خانم اشسرف دست می داد زیرا به محض فراغت از کلاس و مدرسه به سوی مولای خود می شتافتند و از نوازش و الطاف بی نهایت بهره مند بودند.^۷ وی در خاطرات خود می نویسد: «در یکی از ایام مقارن ساعت پنج عصر بود، حضرت عبدالبهاء در اتاق کوچکی کنار پنجره جالس بودند. وقتی

نمایندگان مجامع امریکا و احبای شرق هریک بالتیابه از جمعی در آن پایه گذاری شرکت کردند، از جانب نسوان شرق این افتخار نصیب خانم اشسرف شد. (خانم اشسرف در دوره توقف حضرت عبدالبهاء در شیکاگو، در چهار عکس دیده می شوند).^۸

چون صاحبخانه ایشان خانم راسل در این ایام از امر دور شده بود خانم اشسرف آزرده خاطر و از اقامت در شیکاگو دلسرد گردیده بودند. روز ۶ مه کمی قبل از حرکت از شیکاگو هیکل مبارک به ایشان فرمودند: «دلتنگ مباش، باز مرا خواهی دید». طولی نکشید که تلگرافی به امضاء خانم آگنس پارسونز (Agnes Parsons) از واشنگتن به این عبارت دریافت داشتند: «آماده سفر به واشنگتن باش - نامه در راه است». حضرت عبدالبهاء امر فرموده بودند که خانم



۱- اشسرف در چند
که مترجم برخی
باشند، از آن
(Louis Gregory) و
(Louis) که در این
به عنوان
در جامعه بهائی
تشریق حضرت
با وجود
در آمد.
سنگ بنای مشرق
رت عبدالبهاء در
هیکل مبارک

که مرا در راهرو جلو در و منتظر اجازه تشرّف دیدند امر به دخول فرموده به صندلی مقابل اشاره و اذن جلوس فرمودند. بعد از اظهار عنایات یومیّه از مدرسه و تحصیلاتم سؤالاتی فرمودند. برنامه ام را عرض کردم. بیاناتی فرمودند که تغییر بعضی موادّ درسی را الزام می نمود و پس از آن نیز هر روز به خطاب و الهامی مستفیض بودم و جانی تازه می گرفتم».

پس از سفر کوتاهی به Green Acre خانم اشرف عریضه ای به حضور هیکل مبارک ارسال می دارند و به زیارت پاسخ ذیل نائل می شوند:

واشنگطن - امّة الله قدسیّه علیها

بهاء الله الابهی

هو الله

ای کنیز آلهی نامه تو رسید مضمون دلیل بر فرح و سرور بود که از واشنگطن به گرین عکا رفتی و در آن جا با اماء رحمان در نهایت روح و ریحان بودی. باری بکوش که سبب عزت امرالله باشی و سبب تربیت و هدایت و عصمت سائر اماء رحمان. در تحصیل بکوش که زود درس ها را اکمال نمایی و به ایران روی و در آنجا به تعلیم بنات پردازی. و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس خانم اشرف تقریباً دو سال دروس دبیرستان را دنبال کردند و در روز ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴ به دیپلم متوسطه ناحیه کلمبیا دست یافتند و تلگراف تبریک شیرین خانم پارسن از دابلین دلشادشان کرد. حال دیگر می توانستند به سوی دانشگاه رهسپار شوند. ابتدا در نظر داشتند در دانشگاه دخترانه Wellesley اسم نویسی کنند

ولی به دو دلیل مصمّم به انتخاب دانشگاه بوستون شدند اولاً گمانشان این بود که موقعیت دانشگاه در شهر بزرگ ناگزیر سبب مواجهه جوانان با مسائل اجتماعی و اخلاقی متنوع تری خواهد بود و ثانیاً معتقد بودند اگر دختر و پسر با هم در سر کلاس حاضر شوند این همراهی باعث وسعت دایره دید هر دو خواهد شد. به این دلایل از تابستان ۱۹۱۴ تا تابستان ۱۹۱۷ در دانشگاه بوستون در College of Liberal Arts به تحصیل موادّ شیمی، زمین شناسی، تعلیم و تربیت، نطق و خطابه، تاریخ هنر و نمایش پرداختند.

چندی در شبانه روزی جوانان Franklin Square House که هشتصد دختر محصل جوان را منزل می داد بسر بردند. در ژوئن ۱۹۱۷ به دریافت اولین مدرک دانشگاهی خود یعنی درجه Bachelor of Law کامیاب گشتند. بلا فاصله در کوتاه ترین مدت با کوشش و تلاش لازم کلاس های کمک های اولیّه صلیب سرخ را پیمودند و در ژوئیه همان سال گواهینامه صلیب سرخ امریکا را دریافت داشتند. در مصاحبه ای در اشاره به تحصیلاتشان گفتند: «از دروسی که فقط جنبه تفریحی دارد لذت نمی برم. برعکس مطالعه دقیق را دوست دارم». اکنون بیش از شش سال از ورودشان به امریکا می گذشت. آشنایی با تمدن غربی اعتقاد و حس وابستگی به اصول تعلیمات و میزان های بهائی را در ایشان تقویت و تأیید کرده بود. در مصاحبه ای با *Boston Traveler*^۱ انتقاد ملایمی از مکتب تعلیم و تربیت امریکایی کرده اظهار داشتند: «کار تربیت بیش از طیّ کلاس ها و

انتخاب دانشگاه
 این برد که موقعیت
 بر سبب مواجهه
 اخلاقی متنوع‌تری
 اگر دختر و پسر با
 این همراهی
 خواهد شد. به
 تابستان ۱۹۱۷
 College of Libera
 شناسی، تعلیم و
 هنر و نمایش

Franklin
 محصل جوان
 ژوئن ۱۹۱۷ به
 می خود یعنی
 ب گشتند. بلا
 کوشش و تلاش
 صلیب سرخ
 گواهینامه
 داشتند. در
 نشان گفتند: «از
 می دارد لذت
 دوست دارم».
 زورودشان به
 غربی اعتقاد
 و میزان‌های
 کرده بود. در
 B انتقاد ملامتی
 کرده اظهار
 کلاس‌ها و

احراز درجات مدرسه و دانشگاه است... تربیت
 حقیقی به انسان امکان خودشناسی می‌دهد،
 امکان تحول و نمو درونی می‌دهد... تربیت
 پایان ندارد زیرا حرکت در جهت درک معنی
 زندگانی است».

آنگاه برخی از نظریات و معتقدات حضرت
 طاهره، آن آغازگر دوران جدید، را برای
 خبرنگار بیان کردند و با تردید به پای‌بندی
 اغراق‌آمیز بعضی خانم‌های امریکایی به ظواهر و
 تجملات نظیر لباس و مُد نگریستند. ولی از
 آنجایی که بی‌طرفی و انصاف از خصوصیات
 اخلاقی ایشان بود فوراً به بررسی خصائل و
 فضائل روحیه جوان ملت امریکا پرداختند و
 تمدن و فرهنگ تازه نفس و پرشور و شکوفای
 این سرزمین را ستایش کردند و تنوع نژادی و
 قومی را که در اینجا حکم‌فرما است گرامی
 داشتند.

در این سال‌ها با علاقه‌ای که به نمایش‌های
 تاریخی و باستانی پیدا کرده بودند در جلسات
 گرین ایگر در اجرای نمایش‌ها شرکت می‌کردند
 و عهده‌دار نقش‌های مختلف می‌شدند و حتی
 از نمایش‌هایی که به مناسبت سیصدمین
 سالگرد وفات شکسپیر برپا شد برکنار نماندند.
 اشتیاق آموختن در ایشان چنان بود که پس
 از دریافت لیسانس از دانشگاه بوستون در همان
 تابستان ۱۹۱۷ در دانشگاه کلمبیا در Teachers
 College، بخشی که امروزه هنوز وجود دارد،
 پذیرفته شدند و به نیویورک نقل مکان کردند.
 موضوع مطالعه در درجه اول علوم تربیتی و در
 درجه دوم ادبیات انگلیسی، تاریخ، مقدمات
 علوم اجتماعی و حقوق بین‌المللی بود. روز

پنجم ژوئن ۱۹۱۸ از دانشکده تعلیم و تربیت و
 هنرهای عملی (Education and Practical Arts)
 دانشگاه کلمبیا به اخذ درجه فوق لیسانس
 (Master of Arts) کامیاب شدند. رئیس اداره
 آموزش و پرورش در وزارت امور داخله ضمن
 توصیه‌نامه‌ای برای خانم اشرف ذکر کرد:
 «دانشگاه بوستون و دانشگاه کلمبیا هر دو در
 بالاترین سطح قرار دارند. دروس دانشگاه کلمبیا
 برای آماده کردن متخصصین علم تعلیم و تربیت
 در سراسر ایالات متحده نظیری ندارد».^۹

دیگر هیچ نقشی‌ای ایشان را از حرکت به
 سوی ایران باز نمی‌داشت ولی مشکلات ایجاد
 شده در اثر جنگ جهانی مانع مسافرت بود.
 بدون از دست دادن دقیقه‌ای، مشغول به
 فراگرفتن مطالبی جدید در زمینه‌ای جدید شدند
 و روز سوم اکتبر ۱۹۱۸ به گواهینامه پیش‌آهنگی
 دختران از شورای ملی پیش‌آهنگ‌ها همراه با
 اجازه تشکیل گروه دختران پیش‌آهنگ در
 نیوجرسی دست یافتند. پرهیز از اتلاف وقت و
 رغبت به اندوختن تجربیات مفید برای خلمات
 آتیه در ایران ایشان را وادار کرد به این که برای
 یک سال تحصیلی ۱۹۱۸-۱۹۱۹ تدریس در
 دبیرستان دولتی فلمینگتون در حوزه Hunterdon
 را بپذیرند و علاوه بر تدریس، ریاست شعبه
 علوم دبیرستان به ایشان محول شد. در گرماگرم
 این تلاش‌ها شیوع گریپ اسپانیایی به بحبوحه
 خود رسید و خانم اشرف با مهارتی که در
 پرستاری و مسددهای اولیه و فعالیت‌های
 پیش‌آهنگی به دست آورده بودند خدمتی مؤثر و
 گسترده به خانواده‌های کم‌بضاعت، اشخاص
 تنها، جوان‌ها و سالمندان بدون خانواده که

گرفتار این گریپ می شدند کردند تا جایی که خودشان مبتلا شدند ولی در برابر تب و لرز پایداری کرده از ادامه پرستاری و نگهداری بیماران روبرنگردانندند. طبع والا و نشاط فطری ایشان دوستان امریکایی را بر آن برانگیخت که لقب Mary Sunshine به ایشان بدهند.

در این ایام، هدف بنای مشرق الاذکار ویلمت افکار احباء را به خود مشغول کرده بود. روزی در نیوجرسی به دعوت لوئی بورژوا (Louis Bourgeois) با عده ای از احباء به منزل اورفتند، ماکت گچی مشرق الاذکار پشت پرده ای پنهان بود. پس از آن که خانم اشرف در مقابل آن مناجاتی به فارسی تلاوت کردند پرده برگرفته شد و ماکت گچی که بوسیله لامپ های برقی از داخل روشن شده بود خودنمایی کرد و حضار را مسحور نمود.

خانم اشرف در دوران اقامت در امریکا با دوستان امریکایی از جمله خانم Isabella D. Brittingham و خانم Agnes Parsons هر دو از مشعل داران گسترش امر در امریکا، Roy C. Wilhelm که پس از صعودشان حضرت ولی امرالله به ایشان مقام ایادی امرالله عنایت فرمودند، Harlan Ober که در سال ۱۹۰۷ با Hooper Harris ایادی امرالله جناب ابن ابهر را در سفر هندوستان همراهی کرده بودند و خانم Ober و William H. Randall که حضرت ولی امرالله ایشان را یکی از حواریون حضرت عبدالبهاء دانستند، خانواده راندال، خانم Marion Jack که حضرت ولی امرالله از ایشان به عنوان "نمونه درخشان" یاد کردند و بسیاری از قدمای دیگر امریکایی معاشر و محشور و در

مکاتبه بودند. شاید بی مناسبت نباشد چند سطر از یکی از مراسلات آقای راندال مورخه ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۳ خطاب به خانم اشرف را در اینجا از نظر بگذرانیم: «... به گمان من روابط ما بین ما یکی از نعمت های عظیمی است که "تولد جدید" من در برداشته... روش زندگی شما سرمشق است و مانند آفتاب مسیر خدمت را روشن می کند، مسیری که ما را به درگاه حضرت بهاءالله، آن مقصد جاودانی، هدایت خواهد کرد...» ■

بخش سوم در شماره آینده

یادداشت ها

۶- بدایع الآثار، جلد اول، ۶۴، ۶۸، ۸۰، ۸۲.
۷- آئنگ بدیع، سال ۲۷، شماره های ۵ و ۶، مسرداد و شهریور ۱۳۵۱، آئنگ بدیع، سال ۲۲، شماره ۱۰، دی ۱۳۴۶.

۸- Boston Traveler، ۳ مه ۱۹۱۷

۹- ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹

لطفاً غلط های زیر را در شماره قبل تصحیح فرمایید:

- صفحه ۲۳ ستون دوم (Mauretania) صحیح است.
- صفحه ۲۳ ستون دوم (Coney Island) صحیح است.
- یادداشت شماره ۵ در شماره قبل به ترتیب زیر تکمیل می شود:

۵- پنج مقاله در Washington Post، پنج مقاله در Washington Times، چهار مقاله در Evening Star، دو مقاله در Sunday Star، یک مقاله در Pittsburgh Herald، دو مقاله در Pittsburgh Gazette و مقالات دیگری در Pittsburgh Post، Baltimore American، Evening Sun Baltimore، Christian Science Monitor، Daily Kennebec و Boston Traveler و Journal.

بر قهرمانان ایران چه می‌گذرد؟

خلاصه‌ای از برخی خبرهای اخیر از سرکوبی بهائیان در ایران

چشم‌پوشی کنند. پس از اعتراض به این دستور، دوزن و آقای حسنعلی دلاورمنش زندانی شدند. خانم‌ها بعداً با قرار وثیقه آزاد شدند، اما آقای دلاورمنش به زندان یاسوج فرستاده شد.

شیروان: آزادی آقای مسعود محمودی

آقای مسعود محمودی ساکن شیروان پس از قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی (حدود ۱۰۰۰۰۰ دلار آمریکا) در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۱ از زندان آزاد شد. آقای محمودی در ۲۹ اوت ۲۰۱۱ دستگیر شده بود. از قرار معلوم بازداشت وی در ارتباط با مؤسسه آموزش عالی بهائی بوده است.

احضار آقای کامران رحیمیان، خانم فاران حسامی، آقای شکیب نصرالله و آقای کیوان رحیمیان به دادگاه و دستگیری آنها

در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱، نامبردگان بالا به دادگاه احضار و دستگیر شدند. هر چهار نفر فارغ‌التحصیل روانشناسی هستند و به کار خصوصی در این زمینه مشغول بوده‌اند. به آنها گفته شد مدارک کارشناسی ارشدی که دریافت

سمنان: آغاز حکم زندان آقای افشین ایقانی
آقای افشین ایقانی ساکن سمنان دوران محکومیت زندان خود را شروع کرده است. آقای ایقانی در ۵ ژانویه ۲۰۱۰ دستگیر و در ۲۸ فوریه ۲۰۱۰ با قرار وثیقه آزاد شد. او در ۷ ژوئن ۲۰۱۰ به چهار سال و سه ماه و یک روز زندان محکوم شد: چهار سال برای «تشکیل گروه‌هایی با هدف اخلال در امنیت ملی» - رأی صادره عنوان می‌کند که هرگونه فعالیت مربوط به این آئین غیرقانونی است و بنا بر این هیچ هدفی جز اخلال در امنیت ملی ندارد - و سه ماه و یک روز دیگر برای «تبلیغ علیه نظام و در حمایت از گروه‌های ضد نظام، یعنی بهائیت و تبلیغ بهائیت» محکوم شد.

کتاب: احضار خانم کوچک رحیم نیا، خانم نسا زلی رحیمی‌منش، آقای حسنعلی دلاورمنش، آقای سروان حواسی و آقای نیرومند راستین به دادگاه

در ۴ سپتامبر ۲۰۱۱، نامبردگان بالا، همه اهل کتاب، به دادگاه احضار شدند و به آنها دستور داده شد از زمین‌های [کشاورزی] خود

شد چند سطر
مورخه ۱۲
شرف را در
من روابط
بیستی است که
روشن زندگی
مسیر خدمت
ر به درگاه
نی. هدایت

در شماره آینده

82.80
د و ۶. مرداد و
سره ۱۰، دی

صحیح فرماید:
صحیح است.
صحیح است.
زیر تکمیل

صحیح مقاله در
Evening Star
یک مقاله در
Pittsburgh
Pittsburgh
Baltimore A
Daily Kennel

کرده‌اند، غیرقانونی و بنا بر این کار آنها به عنوان مشاور نیز غیرقانونی است. آنها به استفاده از گواهی‌نامه‌های غیرقانونی، کلاهبرداری و ترویج بی‌بندوباری متهم شدند.

اصفهان: آزادی خانم نورا دانشگر پس از ارائه وثیقه

خانم نورا دانشگر ساکن اصفهان پس از ارائه وثیقه‌ای به ارزش ۵۰ میلیون تومان (حدود ۵۰۰۰۰ دلار آمریکا) و امضای تعهدنامه‌ای مبنی بر عدم شرکت در هر فعالیت مخالف منافع عمومی یا نظام آزاد شد. او در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ به دفتر محلی وزارت اطلاعات احضار، بازجویی و در همان تاریخ بازداشت شد.

یزد: دستگیری و آزادی آقایان شمیم اتحادی، میلاد اقدسی، ادیب مقیمی، وفا بندی با قرار وثیقه

چهار جوان نام‌برده در بالا بین سنین ۱۵ و ۲۵ سالگی همگی ساکن یزد، در ۲۶ اوت ۲۰۱۱ دستگیر شدند. آنها برای گردش به یک ناحیه کوهستانی در نزدیکی یزد رفته بودند. هر چهار نفر متعاقباً در ۳۱ اوت ۲۰۱۱ با قرار وثیقه آزاد شدند.

اصفهان: جلوگیری از ثبت نام آقایان روح‌الله و بشیر تشگر در ترم آینده دانشگاه

خبر محروم شدن آقای روح‌الله تشکر و آقای بشیر تشکر، هر دو ساکن اصفهان، از ثبت نام در دانشگاه برای ترم آینده به خاطر "نقص مدارک" تأیید شده است. هر دو دانشجوی

دانشگاه صنعتی اصفهان بودند. در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۱، به دفتر حراست دانشگاه و بعداً به دفتر اطلاعات اصفهان احضار شدند و به آنها گفته شد از ادامه تحصیلات خود در ترم آینده محروم هستند.

کتاب: زندانی شدن آقایان امامقلی بهامین، جانعلی راسته و روزعلی ماکیده

در ۲۴ اوت ۲۰۱۱، سه بهائی (از یک فهرست ۱۷ نفره) ساکن کتابخانه نام‌برده در بالا به دادگاه دنا احضار و چون قادر به اجرای دستور استرداد اموال نبودند، به زندان فرستاده شدند.

کتاب و یاسوج: آزادی پنج بهائی پس از قرار وثیقه

گزارش شده که در ۵ سپتامبر ۲۰۱۱ پنج بهائی از استان کهگیلویه و بویر احمد پس از قرار وثیقه از زندان اوین آزاد شدند. آنها عبارتند از: آقای بهنوش دادگر، خانم ملیحه روزبه، آقای سینا روانکرد، آقای شمیم بهین‌آئین و آقای کیومرث بهین‌آئین. آنها در دوران زندان خود مورد ضرب و شتم و شکنجه و برای اعتراف به اتهامات بی‌اساس تحت فشار قرار گرفتند.

کرج: تماس با بعضی افراد برای بازگرداندن اموال ضبط شده

اخيراً اموال توقیف شده به حدّ اقل ۹ نفر در کرج بازگردانده شد. این افراد که خانه‌هایشان مورد یورش قرار گرفته و اموالشان توقیف شده بود، احضاریه‌هایی از مقامات دریافت کردند



در ۱۳ ژوئن
نگاه و بعداً به دفتر
سند و به آنها گفته
در ترم آینده محروم

مأمولی بهامین،
سند

بهائی (ازیسک
برده در بالا به
ر به اجرای دستور
فرستاده شدند.

شماره ۲۰۱۱ پنج
یر حمد پس از
شدند. آنها عبارتند
م میحه روزیه،
سیم بهین آئین و
در دوران زندان
تکنجه و برای
تحت فشار قرار

برای بازگرداندن

حد اقل ۹ نفر در
که خانه‌های شان
توقیف شده
دریافت کردند

بخشی شماره ۳۸۴

که برای وصول بعضی اموال توقیف شده خود
مراجعه کنند. چند نفر از آنها پیشتر به صورت
موقت بازداشت شده بودند.

مشهد: آزادی خانم انیسا دهقانی با قرار وثیقه
خانم انیسا دهقانی که در مشهد زندانی
بود، با قرار وثیقه آزاد شده است.

اصفهان: ملاقات آقای فرهود اشتیاق با
اعضای خانواده در زندان

آقای فرهود اشتیاق ساکن اصفهان که در
زندان مشهد نگه داشته می‌شود، در ۱۸ اوت
۲۰۱۱ در زندان با خانواده دست اول خود
ملاقات کرد. گزارش شده که او از نظر جسمی
در وضعیت خوبی نیست و خانواده‌اش درباره
سلامتی او ابراز نگرانی کرده‌اند. آقای اشتیاق
برای بار اول در ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ دستگیر و در
۲۵ آوریل ۲۰۱۱ پس از قرار وثیقه آزاد شد. او
در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱ دوباره دستگیر شد.

کتا و شیراز: آزادی خانم پروانه بهامین و آقای
بهزاد بهامین با قرار وثیقه

در ۲۲ اوت ۲۰۱۱، خانم پروانه بهامین
ساکن کتا و برادرش، آقای بهزاد بهامین، ساکن
شیراز با قرار وثیقه آزاد شدند. آنها در ۲ ژوئیه
۲۰۱۱ به خاطر فعالیت‌های ابتکاری فردی
دستگیر شدند.

کتا: صدور حکم شش ماه زندان برای پنج نفر
در ۲۷ اوت ۲۰۱۱، احکام جداگانه‌ای
برای پنج نفر اهل استان کهگیلویه و بویر احمد

صادر شد. این پنج بهائی عبارتند از آقایان
صدرالله راستی، اردشیر راسته، حمید ماکیده،
پرویز راستین و امان‌الله داوردان. بر مبنای این
احکام، همه آنها به تصرف اجباری زمین
کشاورزی از مسلمانان کتا محکوم و به شش ماه
زندان محکوم شده‌اند و باید زمین‌ها را
بازگردانند. ظاهراً متهمان اکنون به قرار وثیقه
آزاد هستند. آنها در حال طی جریان تجدید نظر
در پرونده هستند.

شیروان: جزئیاتی از دستگیری آقای مسعود
محمودی

مشخص شده که آقای مسعود محمودی،
ساکن شیروان، در ۲۹ اوت ۲۰۱۱ دستگیر و در
ارتباط با مؤسسه آموزش عالی بهائی بازداشت
بوده است.

مشهد: آزادی خانم درّی امری با قرار وثیقه
خانم درّی امری ساکن مشهد که در مشهد
زندانی بوده در ۳۱ اوت ۲۰۱۱ پس از ارائه
وثیقه ملکی آزاد شد. او پس از بازرسی محل
سکونتش توسط مأموران وزارت اطلاعات
دستگیر شده بود.

پارس آباد: رأی دادگاه تجدید نظر علیه آقای
رامین ایدلخانی

دادگاه، حکم پیشین دو سال زندان و پنج
سال تبعید آقای رامین ایدلخانی ساکن پارس
آباد را تأیید کرده است. او و همسرش در ۵ مه
۲۰۱۰ دستگیر و در ۱۵ مه ۲۰۱۰ با قرار وثیقه
آزاد شدند. طبق حکم، او به خاطر تبلیغ علیه

نظام به یک سال و برای توهین به رهبر به یک سال زندان، و پنج سال تبعید از استان اردبیل محکوم است.

ساری: توقیف اموال از خانه آقای عنایت ثانی
در ۵ سپتامبر ۲۰۱۱، مقامات به خانه نامبرده در ساری رفتند و بعضی اموال را توقیف کردند.

تهران: دستگیری آقای واحد خلوصی
آقای واحد خلوصی، ساکن تهران، در ۲۳ اوت ۲۰۱۱ دستگیر شد. او توسط دفتر دادستان در اوین احضار و هنگام معرفی خود دستگیر شد.

تهران: دستگیری خانم ثمین احسانی
خانم ثمین احسانی که برای مسائل مربوط به گذرنامه به دفتر دادستان در اوین مراجعه کرده بود، در ۱۷ اوت ۲۰۱۱ دستگیر شد. او توانست در ۲۷ اوت برای بار اول با خانواده‌اش تماس بگیرد. در حال حاضر جزئیات بیشتری در دست نیست.

ساری: دستگیری خانم وجیهه گلپور (ناشری)
خانم وجیهه گلپور (ناشری) ساکن ساری در ۲۰ اوت ۲۰۱۱ دستگیر شد. دستگیری پس از یورش سه مأمور امنیتی به خانه‌اش انجام شد. خانم گلپور همسر آقای وجیه‌الله میرزا گلپور است که در ۲۸ آوریل ۲۰۱۱ دستگیر و در زندان تنکابن زندانی شده و با رنجیر برپا در شهر گردانده شده بود. او متعاقباً در ۹ مه ۲۰۱۱ پس

از قرار وثیقه آزاد شد.

دستگیری آقای مسعود محمودی

آقای مسعود محمودی دستگیر شد. اطلاعات بیشتری در حال حاضر در دست نیست، گرچه مشخص شده که او در زمینه ارتباط با مؤسسه آموزش عالی بهائی بازداشت شده است.

شهر قدس: بازجویی آقای نوید تنظیفی
آقای نوید تنظیفی، ساکن شهر قدس، احضار و به مدت ۴ ساعت در زمینه ارتباط با مؤسسه آموزش عالی بهائی مورد بازجویی قرار گرفت. در حال حاضر اطلاعات بیشتری در دست نیست.

بازجویی آقای فرشید محمدزاده و خانم طلوع گلکار

آقای فرشید محمدزاده و خانم طلوع گلکار در رابطه با مؤسسه آموزش عالی بهائی احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. این دومین بازجویی این چینی خانم گلکار بود. بازجویی‌ها حول سه موضوع متمرکز بود: که مؤسسه موجودیتی غیرقانونی دارد، جوانان بهائی در ایران از آموزش محروم نیستند، و همکاری بیشتر با مؤسسه به دستگیری و زندان خواهد انجامید.

سنندج: بازجویی آقای فرشاد مزیدی و خانم پگاه گلستانی

آقای فرشاد مزیدی و خانم پگاه گلستانی، هر دو ساکن سنندج، به دفتر محلی وزارت

حمودی دستگیر شد.
حاضر در دست
نده که او در زمینه
عی بهائی بازداشت

نوبت تنظیفی

سکن شهر قدس،
ت در زمینه ارتباط با
مورد بازجویی قرار
اعات بیشتری

مندزاده و خانم طلوع

خانم طلوع گلکار
عی بهائی حضور و
ین دومین بازجویی
بازجویی ها حول
مؤسسه موجودیتی
بهائی در ایران از
همکاری بیشتر با
خود انجامید.

رشاد مزیدی و خانم

پگاه گلستانی،
دفتر محلی وزارت

اطلاعات احضار شدند و مورد بازجویی قرار
گرفتند. در حال حاضر جزئیات بیشتری در دست
نیست.

تنکابن: جزئیات بیشتر مربوط به پرونده آقای
سینا گرشاسبی

جزئیات بیشتری درباره پرونده آقای سینا
گرشاسبی اهل تنکابن که اخیراً از کانادا به ایران
سفر کرده بود، گزارش شده است. اکنون
مشخص شده او به قصد ازدواج به ایران برگشته
بود. او در تنکابن به دادگاه احضار و به
اتهامات کذبیه که بیان می کنند او با نظام
مخالفت دارد، علیه امنیت ملی اقدام می کند،
به صورت غیر قانونی از مرز گذشته و جمهوری
اسلامی ایران را در جامعه بین المللی بدنام
کرده، به شش ماه زندان محکوم شد. او در
حال تقاضای تجدید نظر درباره پرونده است.

تهران: دستگیری آقای افشین حیرتیان

آقای افشین حیرتیان ساکن تهران در ۲۰
اوت ۲۰۱۱ بیرون از خانه اش دستگیر شد و در
زندان اوین زندانی است. آقای حیرتیان پیشتر به
چهار سال زندان محکوم شده بود. او در ۳ ژوئن
۲۰۱۰ بر مبنای نوشتن چند مقاله در دفاع از
حقوق کودکان دستگیر شد. او با قرار وثیقه آزاد
شد.

تهران و سمنان: آزادی خانم سوسن تیبانیان و
آقای آرتین غضنفری

در ۲۷ اوت ۲۰۱۱، خانم سوسن تیبانیان
ساکن سمنان و آقای آرتین غضنفری ساکن

تهران تحت عفوی که به ۱۰۰ زندانی داده
شد، آزاد شدند. خانم تیبانیان در ۲۷ آوریل
۲۰۰۹ توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر
و در ۱ مه ۲۰۰۹ با قرار وثیقه آزاد شد. او در
۳۰ ژوئن ۲۰۱۰ برای آغاز یک و نیم سال
زندانی خود احضار شد. آقای غضنفری در ژانویه
۲۰۱۰ دستگیر و در آوریل ۲۰۱۰ پس از ارائه
وثیقه آزاد شد. او در ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ برای آغاز
دوران محکومیت یک ساله خود زندانی شد.

اصفهان: تأیید حکم زندان آقای نوید خانجانی
در دادگاه تجدید نظر

در ۱۰ اوت ۲۰۱۱، ۵۴ امین شعبه دادگاه
تجدید نظر، تقاضای آقای نوید خانجانی را رد
و حکم ۱۲ سال زندان او را تأیید کرد. آقای
خانجانی، اهل اصفهان، به خاطر "شرکت در
فعالیت های حقوق بشر" به ۵ و بخاطر "اجتماع
غیر قانونی" (در حمایت از دانشجویان محروم از
آموزش عالی) به ۵ و به خاطر "اخلال در افکار
عمومی" به ۲ سال زندان محکوم شده بود.

شیراز: احضار خانم هاله هوشمندی، آقای
کیوان کرمی، آقای فرهام (هادی) معصومی،
آقای وحدت دانا، آقای افشین احسنیان و
آقای کاووس ضرغام

نام بردگان، همه ساکن شیراز، که حکم ۱۰
ماه زندان شان پیشتر به تعلیق در آمده بود، برای
آغاز دوران محکومیت زندان خود احضار
شده اند. خانم هوشمندی، آقای احسنیان و
آقای معصومی از جمله ۵۴ جوانی بودند که در
۱۹ مه ۲۰۰۶ به خاطر آموزش به کودکان



محروم در شیراز دستگیر شدند. آقای کرمی در ۲۱ فوریه ۲۰۰۹ پس از بازرسی خانه‌اش دستگیر شد و آقای دانا در ۲۵ آوریل ۲۰۰۹ دستگیر شد. این پنج بهائی متعاقباً به ۹ ماه زندان محکوم، اما با قرار وثیقه آزاد شدند. این اولین گزارش از دستگیری آقای کاووس ضرغام است و جزئیات بیشتری در حال حاضر در دسترس نیست.

اصفهان: محاکمه و آزادی آقایان یگانه آگاهی، متین حقیری، سروش بیاتی، متین جانمیان و خانم پریسا مقدس در یک روز

در ۱۰ اوت ۲۰۱۱ دادگاه پنج جوان مذکور، همه ساکن اصفهان، برگزار شد. آنها در همان روز محاکمه آزاد شدند، اما مشخص نیست که آزاد شدن آنان با قرار وثیقه بوده یا بر مبنای تبرئه شدن از اتهامات مطرح شده علیه ایشان. این پنج نفر در ۶ اوت ۲۰۱۱ به خاطر شرکت در فعالیت‌های توسعه اجتماعی در اصفهان دستگیر شده بودند.

تبریز: عدم صدور جواز دفن

در ۸ اوت ۲۰۱۱، مقامات مسئول گورستان شهر تبریز از خاک سپاری مرحوم خانم فاطمه سلطان زارعی طبق احکام بهائی توسط خانواده او جلوگیری کردند. طبق گزارش، محل همیشه در دسترس پیروان همه ادیان در آن منطقه بوده تا درگذشتگان خود را آن طور که می‌خواهند به خاک سپارند، اما به اعضای خانواده خانم زارعی توصیه شد که جسد باید طبق رسوم اسلامی دفن شود (مشخص نیست که آیا این

مقررات جدید شامل حال همه اقلیت‌های دینی دیگر در تبریز می‌شود یا فقط متوجه بهائیان است.) وقتی خانواده اعتراض کردند و گفتند خانم زارعی باید طبق احکام خاک سپاری بهائی دفن شود، مقامات دستور دادند که جسد بدون تابوت طبق مراسم اسلامی به خاک سپرده شود.

آنها جسد را نگه داشتند و به خانواده ۴۸ ساعت فرصت دادند تا درباره دفن تصمیم بگیرند. در ۱۶ اوت، دفتر محلی وزارت اطلاعات بدون اطلاع خانواده، ترتیب انتقال بقایای جسد خانم زارعی به یک گورستان بهائی در میان دو آب را داد. جسد او روز بعد به گورستان منتقل شد. خانواده خانم سلطان زارعی در حال پیگیری قانونی مسئله هستند.

کهگیلویه و بویراحمد: مزارع توقیف شده فعلاً به بهائیان بازگردانده شد

تعدادی از بهائیان ساکن استان کهگیلویه و بویراحمد اخیراً دستگیر و زندانی شدند و مزارعشان توقیف شد. آنها متعاقباً آزاد شدند و زمین‌هایشان در حال حاضر به ایشان بازگردانده شده است. مسئولان به آنها اجازه برداشت محصول امسال را داده‌اند. در ضمن، پنج بهائی دیگر نیز که همه اصالتاً اهل بویراحمد هستند، اما اکنون در لار، اصفهان و یاسوج ساکنند، دستگیر شده‌اند. ابتدا باور بر این بود که دستگیری این پنج نفر به مسئله مزارع مربوط است. با این حال بعداً مشخص شد که آنها به بی‌اخلاقی متهم شده بودند. در حال حاضر اطلاعات بیشتری در دست نیست. ■

میت قیبت های دینی
متوجه بهائیان
کردند و گفتند
خاک سپاری
تور دند که جسد
لامی به خاک

و به خانواده ۴۸
دفن تصمیم
محلی وزارت
ترتیب انتقال
یک گورستان
جسد او روز بعد به
دختر خانم سلطان
مشته هستند.

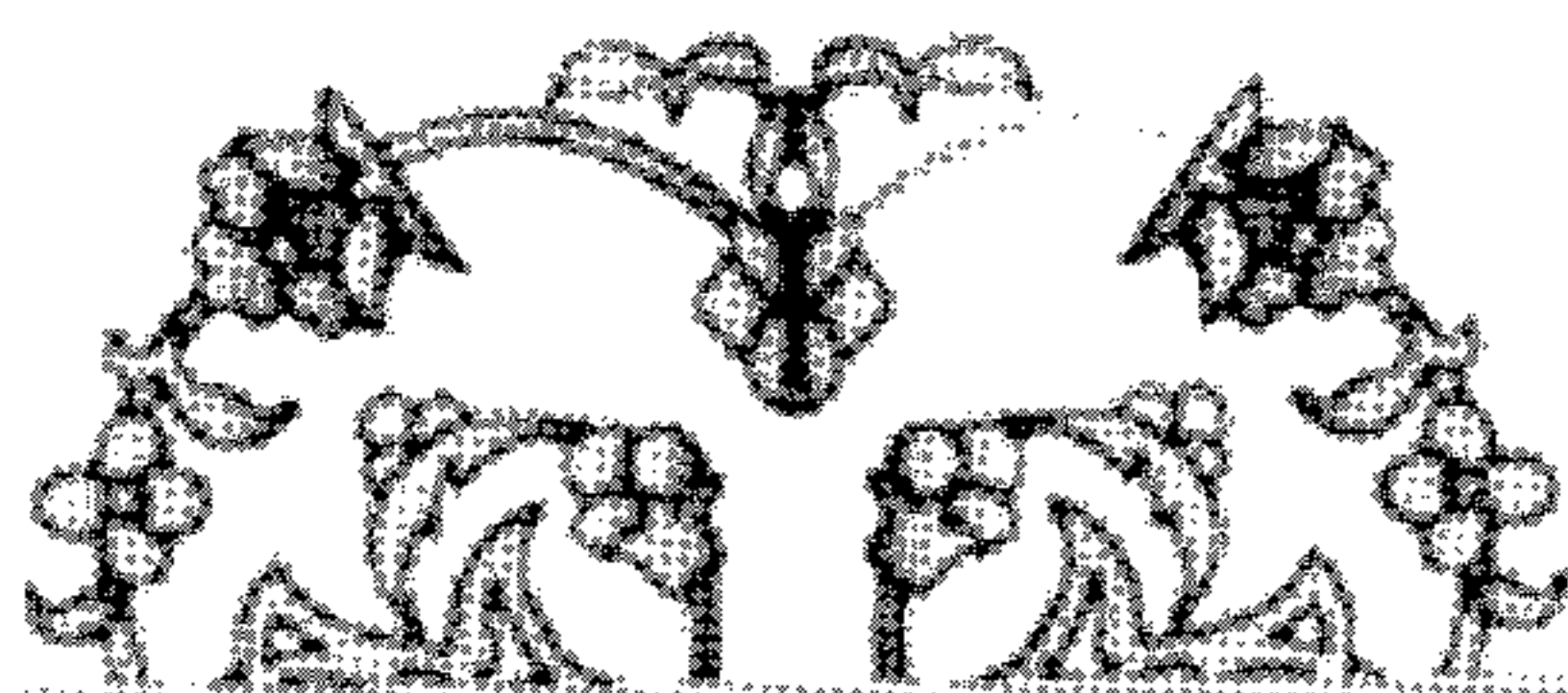
توقیف شده فعلاً

ستان کهگیلویه و
شدنی شدند و
شدند و
بازگردانده
حزف برداشت
ضمن، پنج
هنر بویراحمد
سنگین و یاسوج
وزیر این بود
مزارع مربوط
شد که آنها به
در حال حاضر

شعری از مهوش خانم ثابت عزیز

درباره خانم ویولت نخجوانی قبل از صعودشان به ملکوت ابهی

ای رود زلال رو به دریا ای کوه کشیده سربه بالا
ای دشت گشوده دست تا دور ای شاخه رفته تا دل نور
خوش زیسته ای خوشا به حالت
با آن گل سرخ همنشین، تو با ماه وستارگان قرین، تو
عمری ره بندگی سپردی شایان هزار آفرین، تو
خوش زیسته ای خوشا به حالت
ای هستی تو نشانه عشق پیوسته به لب ترانه عشق
از شور و شعور شهره شهر ای زنده جاودانه عشق
خوش زیسته ای خوشا به حالت
ای موج زخیزش تو حیران باران زنیایش تو گریان
ای مظهر پاکی و صداقت نبضی توچنان به قلب یاران
خوش زیسته ای خوشا به حالت
این دانه از آن جوانه آمد این شور از آن ترانه آمد
این گوهر آبدار رخشان از مخزن آن خزانه آمد
خوش زیسته ای خوشا به حالت
فرزند عطوفت و کرم تو همراز و ندیمه حرم تو
ای همسر آن یگانه عرش فی الجمله شفیع و یاورم تو
خوش زیسته ای خوشا به حالت



شام شب نوروز در ارض اقدس

در حضور امة البهاء روحیه خانم

شفیقه فتح اعظم

حضرت امة البهاء روحیه خانم دارای صفات ملکوتی خاصی بودند که ایشان را شخصیتی بی نظیر و قابل ستایش می ساخت. از جمله ایشان جمیع ملل و طوائف بشری را واقعاً دوست می داشتند، آداب و رسوم آنان را دقیقاً مطالعه می کردند و هر آنچه که ممدوح بود می ستودند. سفرهای طولانی ایشان در دورترین نقاط کره زمین، از افریقا گرفته تا اقیانوسیه و ممالک امریکای لاتین، جلوه گاه وسعت نظر ایشان بود. از هر سفری هنرهای دستی این اقوام را برای موزه شخصی خود به ارمغان می آوردند و اغلب اگر فرصتی دست می داد عده ای از دوستان و احباب ارض اقدس را برای آشنایی با تمدن های قدیمی و نژادهای مختلف دنیا به بیت مبارک می خواندند و با صبر و شوق، ما را از تمدن های فراموش شده آگاه می ساختند. گزارش زیر نمونه ای از علاقه ایشان به یکی از رسوم دیرین ایرانی هاست که خود می خواستند از نزدیک آن را مشاهده کنند. امة البهاء از یکی از سفرهای طولانی خود

در افریقا که به ارض اقدس مراجعت کردند، نزدیک ایام صیام بود. روزی با ویولت عزیز (خانم نخجوانی) در محضرشان در بیت مبارک بودیم، فرمودند: من می خواهم در خاتمه ایام صیام، شب نوروز را با خادمین ایرانی در بیت مبارک بگذرانم. می خواهم شبی کاملاً ایرانی باشد و نیز فرمودند که من راجع به هفت سین سال نو بسیار شنیده ام ولی از نزدیک ندیده ام. می خواهم یک سفره هفت سین هم درست کنیم. این تصمیم ایشان برای ما خادمان ایرانی بشارتی بود.

فوری قلم و کاغذی برداشتیم که اسامی ایرانیان مقیم ارض اقدس را بنویسیم. البته بعضی در سفر بودند ولی جمعاً ۱۹ نفری شدند. اسامی شان را حضورشان تقدیم کردیم. حضرت خانم تصویب و بیه ما دو نفر یعنی خانم نخجوانی و بنده فرمودند که دیگر شما دو نفر عهده دار میهمانی و تقسیم کارها و برنامه باشید ولی فرمودند سفره هفت سین را می خواهم خودم تزین کنم.

این خبر را با
شعف زاید الوصف
به اطلاع دوستان
ایرانی رساندیم.
هیچ کدام انتظار
چنین نعمت
غیرمترقبه‌ای را
نداشتند و با جان و
دل آماده هر نوع
خدمتی شدند تا
شب جالس و
شایسته‌ای در حضور
حضرت امه الله
داشته باشیم. قرار
چنین شد که یک
جلسه دور هم
بنشینیم و برنامه



هر کس پیشنهادی
می‌داد: یکی ظرفی
از نقره یا سینی
نقره‌ای پیشنهاد
می‌داد و دیگری
قالیچه و اشیایی از
این قبیل. سرانجام با
مشورت طولانی به
این نتیجه رسیدیم
که هدیه‌ای که
تقدیم می‌کنیم باید
برای وجود شریف
خودشان باشد زیرا
اشیاء زیبا از آن قبیل
در بیت مبارک
بسیار دیده می‌شود.
باید هدیه‌ای تقدیم

کنیم که ایجاد سروری برای شخص ایشان شود.
سپس در این مورد تصمیم گرفته شد که وولت و
من که بیشتر به سلیقه ایشان آشنا بودیم، برویم و
در شهر در مغازه‌هایی که کارهای دستی و
هنرهای اسرائیلی را عرضه می‌کردند
جستجو کنیم و نتیجه را برای گروه خود بیاوریم و
تصمیم قطعی را بگیریم.

خلاصه ۱۹ روزی را در نهایت هیجان و
دوندگی و بی‌صبری سپری کردیم که بسیار
لذت بخش بود. احادی احساس خستگی و یا
گرسنگی ایام صیام را نمی‌کرد.

تصمیم در باره غذاهای شب آسان بود:
سبزی پلو، ماهی، کوکو، بورانی اسفناج و
مخلفات سفره هفت‌سین از قبیل ماهی قرمز،

کارهایمان را مرتب کنیم. این جلسه در
مسافرخانه حیف‌ا در بعد از ظهر یک روز برگزار
شد. البته بیشتر کارها از پخت و پز گرفته تا
درست کردن سفره هفت‌سین و غیره را خانم‌ها
به عهده گرفتند. درگیر و دار این مذاکرات
بودیم که جناب حداد، آن مرد شریف که روح
مجسم بودند، گفتند: خوب من هم پیشنهادی
دارم. در ازاء این موهبت و افتخار که حضرت
خانم به ما عطا فرموده‌اند، آیا شایسته است که
ما فقط هر کدام با یک دسته گل و یا یک
گلدان وارد بیت مبارک شویم؟ بهتر نیست که
از طرف دوستان ایرانی مقیم ارض اقدس
هدیه‌ای به عنوان تشکر و امتنان تقدیم کنیم؟
البته همگی به فکر بکر ایشان تحسین گفتیم و

مرحمت کردند،
ری - وولت عزیز
بیت مبارک
هم در ختمه ایام
مجلس ایرانی در بیت
مجلسی که ملا ایرانی
جمع به هفت‌سین
برای یک ندیده‌ام.
تسین هم درست
تی، خدمت ایرانی

تسین که اسامی
تسینیم. البته
تسین ۱۹ نفری شدند.
تسین کردیم. حضرت
تسین یعنی خانم
تسین دیگر شما دو نفر
تسین و برنامه باشید
تسین می‌خواهم

سبز کردن سبزه، رنگ کردن تخم مرغ و غیره هم که معلوم بود و برای تهیه آنها هرکسی وظیفه‌ای را به عهده گرفت.

در خلال این کارها ویولت و من مغازه‌ها را از زیر نظر می‌گذرانیدیم و بالاخره انگشتر زیبایی از طیلای سفید که روی آن نقشی از حرف انگلیسی حک و شبیه S بود و با دانه‌های ریز الماس تزیین شده بود، جلب توجه ما را کرد. خبرش را به جمع دوستان دادیم و همگی تصویب کردند و قیمت آن را بین خود تقسیم کردیم. خوب حالا وقت آن رسیده بود که برنامه آن شب را آماده کنیم. از همه مهم‌تر این بود که چطور این هدیه حضور خانم عزیز تقدیم شود. عقاید مختلف بود یکی پیشنهاد کرد که نامه‌ای در تشکر و قدردانی بنویسیم و با هدیه‌مان در بشقاب ایشان بگذاریم، اما دیدیم که این یک کار معمولی است. می‌خواستیم کاری کنیم که آن شب تاریخی در قلب امة البهاء سروری ایجاد کند. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که بعد از صرف شام وقتی که جای قهوه صرف می‌شود، یک نفر از طرف همهٔ خادمان ایرانی در مرکز جهانی در بیان تشکر از این نعمت غیرمترقبه‌ای که نصیبشان شده بود چند کلمه‌ای بگویند و بعد هدیه را بیاوریم و به حضورشان تقدیم کنیم. همگی در اول نظرشان چنین بود که جناب نخجوانی یا هوشمند این بیان قدردانی را ایراد کنند، ولی گفته شد که چون این دو تن جزو میهمانان ما هستند بهتر است که بیان این مطلب از طرف یکی از خادمین باشد. این پیشنهاد تصویب شد و قرار بر این شد که عطیه خانم حقیقی این

وظیفه را به عهده بگیرد. البته در اول ایشان نگران شد ولی وقتی اصرار دسته‌جمعی را شنید ناچار قبول کرد. ولی در این داستان مشکل دیگری در پیش بود، عطیه خانم که چندین صوت رسائی نداشت که جلب توجه حضار را بکند و آنان را آمادهٔ شنیدن نماید. قرار شد چنان که رسم معمول در میهمانی‌های رسمی است، بعد از صرف شام که همه هنوز نشسته‌اند، عطیه خانم برخیزد و آهسته با چنگال یا قاشق خود به لیوان شربتش بزند تا همه متوجهٔ او شوند و بعد بیان مطلب کند. خوب این قسمت هم به این نحو حل شد. حال باید می‌دیدیم که هدیه را چگونه تقدیم کنیم. قرار شد که وقتی عطیه خانم تقدیر و سپاسگزاری را تمام کرد هدیه را دختر کوچولوی خانم بهاریه معانی که ۶ ساله بود به حضور خانم عزیز بیاورد.

بهاریه خانم معانی که با شوهر جوانشان مهاجر افریقا در کنیا بودند، بعد از صعود ناگهانی همسر با طفل کوچک خود با مشکلات و سختی در کمال استقامت و شجاعت در میدان مهاجرت ماندند تا زمانی که برای خدمت به ارض اقدس دعوت و با دختر خردسال خود سویدا مقیم حیف شدند و سالیانی دراز به خدمت خود در ارض اقدس ادامه دادند.

سرانجام شب نوروز فرا رسید و عقربه‌های ساعت نزدیک به وقت افطار در حرکت بود. چراغ‌ها را روشن کردیم، شمع‌های زیبا در شمعدان‌های قشنگ نقره روی میز هفت‌سین روشن شد. صدای پای خانم عزیزمان را که از

طبقه بالا ت
نهایت سرو
و تبسم نصی
که می‌شد
جلوی میز
کنجکوی
می‌گذرند
خانم به
تشریف برد
می‌گفتند
باریکی نه
تشک‌های
محلی منس
۲۵ تا ۳۰
خانم همیش
جلوس می
شدیم. ی
لوح افطار
لوح، ساعت
و در جیبی
به صرف ش
در انتهای
انتظام و بر
آرام پیش
می‌خواست
شد حضرت
اظهار تنق
رسید و بشق
چای و قهوه
ظریف و می
عطیه خانم

ر و آن ایشان
جمعی راشنید
مندان مشکل
که چندان
جاء حضار را
قرار شد
هدی رسمی
همه هنوز
و آهسته با
نش بزند تا
نصب کند.
حال شد.
تقدیم کنیم.
تقدیر و
دختر
بود به
هر جوانشان
از صعود
ت خود با
مقامت و
زمانی
دعوت و با
تیت شدند و
رض اقدس
و عفریه های
حرکت بود.
زیبا در
هفت سین
را که از

طبقه بالا تشریف می آوردند شنیدیم. ایشان در نهایت سرور با لباسی بس زیبا و سیمای نورانی و تبسم لطیفی وارد سرسرای بیت مبارک شدند که میز شام و میز هفت سین را چیده بودیم. جلوی میز هفت سین مدتی ایستادند و با کنجکاوی و شادی دلنشینی اجزاء آن را از نظر می گذراندند. کم کم دوستان رسیدند، حضرت خانم به اتاقی که معمولاً زائرین را می پذیرفتند، تشریف بردند. این اتاق را گاهی اتاق مندر می گفتند چون در سه قسمت آن نیمکت های باریکی نهاده بودند که با پشته های کوچک و تشک های نرم زینت شده بود که به آن به لفظ محلی مندر می گویند. بر این مندرها به آسانی ۲۵ تا ۳۰ نفر می توانستند در کنار هم بنشینند. خانم همیشه در گوشه دست راست بالای اتاق جلوس می فرمودند. وقتی همگی وارد اتاق شدیم، ایشان از جناب نخجوانی خواستند که لوح افطار را تلاوت کنند. در خاتمه تلاوت لوح، ساعت افطار فرا رسیده بود. همگی سر میز و در جایی که نامشان نوشته شده بود، نشستند و به صرف شام مشغول شدند. ویولت عزیز و من در انتهای میز نشستیم که در ضمن مواظب انتظام و برگزاری میهمانی که به طور دلخواه و آرام پیش برود باشیم ولی قلب من از هیجان می خواست از سینه ام به در آید. شام که تمام شد حضرت خانم از طعم غذاها تعریف کردند و اظهار تفقد و تشویق نمودند. شام که به انتها رسید و بشقاب های تازه برای صرف شیرینی و چای و قهوه گذاشته شد و روی میز با ظرف های ظریف و میوه های تازه تزیین تازه ای گرفت، عطیه خانم نگاهی به من کرد و با سر اشاره

کردم که موعد مقرر رسیده است. خدای من چقدر خوشحال بودم که من جای او نیستم ولی او واقعاً با اتکاء به نفس و جرأت، آهسته با قاشق لیوان شربتش را به صدا در آورد. من فقط به چهره خانم عزیزمان چشم دوخته بودم. ایشان که ابداً انتظار چنین کاری را نداشتند، در نهایت تعجب به عطیه نگاه کردند (معمولاً صاحب میهمانی یا میهمان ارشد است که صحبت سر شام را چنین افتتاح می کند). خانم رنگشان چون برگ گل سرخ شد و ابروان زیبای کمانی شان را بالا بردند و منتظر نتیجه آن مقدمه غیرمنتظره بودند. عطیه خانم، به آرامی و با جملاتی شیرین مراتب قدردانی حاضرین را ابراز داشت و از آن افتخاری که نصیب خادمان ایرانی ارض اقدس شده بود، شکرگزاری کرد. سپس سویدای کوچولو که لباس زیبایی در بر کرده بود و تاجی از گل های زیبا بر سر داشت و در پشت در راهرو منتظر بود با اشاره ما وارد شد و هدیه را که در بشقاب نقره ای زیبایی که با گل های تازه یاس تزیین شده بود قرار داشت تقدیم حضرت خانم کرد. خانم عزیز بسیار مسرور شده، هدیه را پذیرفتند و آن را باز کرده نگاهی به انگشتر کردند و به انگشت نهادند. فرمودند: چقدر زیباست این دانه های الماس که روی حرف S چیده شده، حرف اول اسم حضرت شوقی افندی به زبان انگلیسی است. در آن هنگام، ویولت عزیز و من، از شدت شعف و مسرت برای شبی تاریخی که در نهایت موفقیت و روحانیت و صمیمیت برگزار شد، دست های یکدیگر را در زیر میز به گرمی فشردیم! ■

دنباله مقاله تاریخ دیانت بهائی ... از صفحه ۳۵

- ۸- فاضل مازندرانی، اسدالله. *ظهورالحق*. ۹ جلد. جلد ۳، طهران، تاریخ انتشار نامعلوم. جلد ۸ (در ۲ بخش)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱-۱۳۲ ب. سایر جلدها بصورت خطی.
- ۹- فسنائی، میرزا حسن. *فارس نامه*، دو جلد در یک جلد، چاپ سنگی ۱۳۱۴/۱۸۹۶، تجدید چاپ: تهران، [۱۹۶۵]
- ۱۰- فیضی، محمدعلی. *خاندان افغان سدره رحمن*. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ ب/۱۹۷۰
- ۱۱- ناشناس. *تاریخ امری اصفهان*. خطی نوشته شده در اواخر ۱۹۳۰. ۳۱ صص.
- ۱۲- نیسل زرنندی. *مطالع الانوار*، ترجمه تاریخ نیسل (ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری)، مؤسسه مرات، دهلی، ۱۹۹۱

ب- انگلیسی و فرانسوی

1. Amanat, Abbas (ed.). *Cities and Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of Iran, 1847-1866*, Oxford Oriental Monographs no. 5, London: Ithaca Press for the Board of the Faculty of Oriental Studies, Oxford University, 1983
2. Amanat, Abbas. *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran 1844-1850*. Ithaca: Cornell University Press, 1989
3. Balyuzi, Hasan M. *Eminent Bahá'is in the Time of Bahá'u'lláh: with some Historical Background*. Oxford: George Ronald, 1985
4. Balyuzi, Hasan M. *Khadjīh Bagum*. Oxford: George Ronald, 1981
5. Balyuzi, Hasan M. *The Báb*. Oxford: George Ronald, 1973
6. Bémont, Fredy, *Les Villes d'Iran: des cités d'autrefois à l'urbanisme contemporain*. 2 vols. Paris: privately published (?), 1969-1973
7. Floor, Willem, 'The Merchants (*tujjār*) in Qājār Iran' *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 126 (1976) 101-135
8. Hamadani, Mirzá H@usayn. *The Tārīkh-i-Jadīd or New History of Mirza 'Alī Muhammad the Báb*. Cambridge: Cambridge University Press, 1893
9. Issawi, Charles. *The Economic History of Iran 1800-1914*. Chicago: Chicago University Press, 1971
- Momen, Moojan. *The Bábí and Bahá'í Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*, Oxford: George Ronald, 1980

پیام بهائی
نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان
*

سال سی و سوم، شماره یازدهم
شماره پیاپی ۳۸۴
ماه های علم، قدرت و قول ۱۶۸ بدیع
آبان - آذر ۱۳۹۰
*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland
*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payám-i-Bahá'í
B. P. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33 493-784418

حق اشتراک سالانه برای کشورهای اروپایی ۵۰ یورو، و
برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل آن به سایر
ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

- ۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در وجه
پیام بهائی ۴- مشترکین آمریکا با ارسال چک دلاری به
PAYAMI BAHÁ'Í
P.O. BOX 62
LAKE ZURICH, IL. 60047 - 9998
- ۵- با کارت اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط
بانک خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30
Bank Société Générale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک ها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í
Publié par l'Assemblée spirituelle
Nationale des Bahá'ís de France